



مرکز تحقیقات و نظریه علوم هنری

استاد  
بار تولد  
و  
ایران  
پرویز اذکائی

واسیلی ولادیمیر وویچ (ولدهم) بارتولد پترزبورگی (۱۸۶۹-۱۹۳۰) علامه مستشرق روسی، عضو فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق)، یک دانشمند خبیر، ایران‌شناس کبیر، اسلام‌شناس و ترک‌شناس بصیر بود، که در زمان حیات او را «شیخ المستشرقین» می‌گفتند. تاکنون چهار زیستنامه و کتاب شناسی از برای اوی، دو تابه روسی و دو تابه آلمانی نوشته آمده، که اصل آنها یک «خود زیستنگاری / Autobiography» از بارتولد است (Ogonyok, Nr. 40, 20 Oct. 1927). یکی از شاگردانش «ژر. اومنیاکوف» (J.J.U. mnyakov) کتاب شناسی او را به روسی در جشن نامه سی امین سال استادی در نشریه دانشگاه آسیای میانه (تاشکند) چاپ کرد. (Bull. del' universite del' Asie centrale fasc. 14, 1926, pp. 175- 202) فهرست ۲۸۲ عنوان اثر است. همین نویسنده در اوایل سال ۱۹۴۱ فهرست مزبور را به صورت تکمیل و تفصیلی در دست چاپ داشت، که به سبب وقوع جنگ جهانی طبع آن متوقف شد، تا آنکه پس از درگذشت او به سال ۱۹۷۶ مجدداً به چاپ رسید. آنگاه پس از

درگذشت بارتولد (۱۹۳۰) دکتر «گ. کمپفمایر» زیستنامه علمی او را که «میلیوس دوستویوسکی» (Milius Dostojevskij) براساس «خودزیستنگاری» مذبور و کتاب‌شناسی پیش‌گفته به روسی نوشته بود، به آلمانی ترجمه کرد، که در نشریه شرق‌شناسی جهان اسلام چاپ شد (Die Welt des Islam, b.XII/3, May 1931, PP. 91-135).

سپس «تئودور منتل» (Th. Menzel) کتاب‌شناسی سالشمار «بارتولد» را طی دو گفتار پیاپی به آلمانی در مجله اسلام طبع کرد (Der Islam, XXI (1937), pp. 236-242; XXII (1938), pp. 144-162). اینک در تألیف رساله حاضر ما از چهار گفتار مذبور بهره برده‌ایم؛<sup>(۱)</sup> به علاوه، از شرح احوال و آثار و آراء «بارتولد» که شادروان مینورسکی در مقدمه کتاب چهارپژوهش بارتولد

*Four studies on the history of central Asia, tr. (from The Russian) by V. and T. Minorsky, vol. I (1. A short history of Turkestan, 2. History of the Semirechye), Leiden, Brill, 1956, / vol. II (Ulugh-Beg), 1958; / vol. III (1. Mir Ali-Shir, 2. A history of the Turkman people), 1962.*

و شادروان پژوهش‌سکی در مقدمه کتاب ترکستان بارتولد (به روسی و فارسی و عربی) نوشته‌اند، حظّ وافی یافته‌ایم.

بدین‌سان، رساله حاضر به عنوان استاد بارتولد و ایران در سه بخش: الف. احوال؛ ب. آثار (۱. کلیات، ۲. شرق‌شناسی، ۳. ایران

۱. شادروان صلاح الدین عثمان هاشم، تصویر (فترکی) چهار گفتار مذبور را در یک مجلد فراهم آورده، دو نسخه ماشین‌نویسی شده از «خودزیستنگاری» بارتولد را هم که در لینینگراد به دست آورده، بدانها منضم ساخته؛ اکنون مجلد مذبور جزو مجموعه کتب او در کتابخانه دانشگاه بوعلی سینای همدان موجود است.

شناسی)؛ ج. آراء (۱. نگرش تاریخی، ۲. دریاره مشرق، ۳. دریاره ایران) گمان می‌رود که جامع‌ترین «زمینه علمی آن دانشمند بزرگ ایران‌شناس و ایران‌دوست باشد.

## الف. احوال

واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (Vassili Vladimirovich Barthold) در نوامبر سال ۱۸۶۹ در سن پترزبورگ، در یک خانواده روسی معروف آلمانی تبار زاده شد؛ نیاکان وی از منطقه بالتیک بودند و نیای مادریش یک کشیش لوتری بود، که از شهر هامبورگ به روسیه هجرت کرد، پدرش صاحب مکنت بود و به سرمایه‌گذاری در «بورس» اشتغال داشت، لیکن از ثروت او فرزندانش ارثی نبردند، تنها رفاهمندی خانواده امر تحصیل ادبی و تعلیم وسیع او را در دوران کودکی و نوجوانی تسهیل کرد. اسم مسیحی بارتولد «ویلهلم» (Wilhelm) بود، که آن را برابر با «واسیلی ولادیمیروویچ» (Vassily Vladimirovich) روسی خوانده‌اند.<sup>(۱)</sup> وی به سال (۱۸۸۷) دوره دبیرستان را در سن پترزبورگ به پایان برد، زبان‌های مهم اروپایی و زبان‌های کلاسیک را آموخت، که همین امر امکان تخصص یابی او را در رشته تاریخ فراهم ساخت، چنان که بی‌هیچ تردیدی با اختیار رشته تاریخ شرق نزدیک (همان سال) وارد دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه شد که عربی و فارسی و ترکی و تاتاری در آنجا تدریس می‌شد. استاد یگانهٔ کرسی

۱. این که شرق‌شناسان آلمان اسم اول و وسط بارتولد را مطلقاً ویلهلم می‌نویسند، لابد به همین سبب است که آلمانی تبار بوده است.

تاریخ شرق پروفسور «ولووسکی» (۱۸۴۸-۱۹۱۸) بود، که بارتولد را در انتخاب موضوعات تحقیق خود به کلی مختار کرد؛ اما راهنمای حقیقی او استاد ویکتور «روزن» (۱۸۴۹-۱۹۰۸) نسبت به شرق‌شناس جوان عنايت بلیغ داشت. همچنین بارتولد با ترک‌شناسان بزرگ «مليورانسکی» (۱۸۶۸-۱۹۰۶) و «رادلوف» (۱۸۳۷-۱۹۱۸) پیوندی استوار یافت.

بارتولد که هم از سال‌های نخستین در دانشگاه به تحقیق علمی پرداخته بود، به سال ۱۸۸۹ پژوهش وی «پیرامون مسیحیت در آسیای میانه» نشان سیمین دانشکده را دریافت کرد. همین خود اساس رساله معروف «در باب تاریخ مسیحیان آسیای میانه تا فتوح مغولان» شد (۱۸۹۱) که به آلمانی ترجمه شد. هم در این سال (۱۸۹۱) به توصیه استاد «روزن» به خارجه سفر کرد، با مجتمع علمی کشورهای فنلاند، آلمان، سوئیس، ایتالیا، اتریش و مجارستان آشنا شد. در دانشگاه «هاله» آلمان محاضر اسلام‌شناس شهیر «اوگوست مولر» (۱۸۴۸-۱۸۹۲) و در دانشگاه «استراسبورگ» محاضر شرق‌شناس کبیر «تئودور نولدکه» (۱۸۳۶-۱۹۳۰) را درک کرد. پس آنگاه که به وطن بازگشت، خود را برای احراز کرسی تاریخ مشرق آماده کرد (۱۸۹۲) و هم در سال ۱۸۹۳ به نخستین مأموریت در آسیای میانه رفت، که در «سمیرچیه» (Semirechye) به تحقیق پرداخت، رساله «دریاب مراسم تدفین ترکان و مغولان» را هم در این سال نوشت؛ تقریباً هرساله به ترکستان و گاهی به اروپا می‌رفت؛ در کتابخانه‌های آنجا و قاهره و استانبول هم پژوهش کرد. آنگاه رساله «تأسیس امپراتوری چنگیزیان» را نوشت (۱۸۹۶) و هم در این سال

درسگوی دانشگاه سن پترزبورگ شد. حسب پیوستگی استوار دانشگاهی، باخواهر دانشمند ایران‌شناس نامدار «و. ژوکوفسکی / V.Zhukovsky (۱۸۵۸-۱۹۱۸)» ازدواج کرد. پس از آن بارتولد کتاب دوران‌ساز ترکستان‌نامه را به عنوان رساله اجتهادی خویش تأليف و به دانشکده زبان‌های شرقی تقدیم نمود که با دفاع از آن موفق به دریافت عالی‌ترین درجه علمی «دکترا» در تاریخ شرق شد. دانشگاه سن پترزبورگ اثر مذبور را در دو مجلد (ج ۱/ ۱۸۹۸، ج ۲/ ۱۹۰۰) چاپ و نشر کرد، از آن پس بارتولد به سمت دانشیاری و از سال ۱۹۰۶ به مرتبه استادی نائل شد.

در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۲ دیگر بار از طرف دانشگاه، سفرهایی به آسیای میانه کرد که از لحاظ آگاهی و شناخت بر مجموعات خطی و کتاب‌های نایاب مربوط به تاریخ مشرق بسیار ثمر بخش بود. همچنین در آن سال‌ها راجع به جغرافیای تاریخی جهان اسلام به مطالعه پرداخت که حاصل کار تذکرۀ جغرافیای تاریخی ایران بود (پترزبورگ، ۱۹۰۳). در سال ۱۹۰۴ وی از طرف انجمن روسی پژوهش‌های آسیای میانه، در کاوش‌های باستان‌شناسی سمرقند مشارکت نمود و آثار باقی از تمدن‌های قدیم او را در تحقیقات علمیش راسخ تر کرد. همچنین به سفرهای علمی مشابه در قفقاز مأمور شد، پیوسته در جزو هیأت همراه او دانشمندان روسی و مسلمان، افسران ارتش، معلمان محلی، طبیبان و مهندسان بودند. بارتولد با همه آنها گفتگو می‌کرد و مسائل مورد علاقه‌اش را مطرح می‌نمود، چنان‌که رساله «تاریخ سميرچیه» (۱۸۹۳) و کتاب آبیاری در ترکستان (۱۹۱۴) خود بهترین گواه بر ترکیب خلاق مشاهده عینی و سندی است. بارتولد که از سال

۱۹۰۶ مقام دبیری دانشکدهٔ شرقی پترزبورگ را داشت، در سال ۱۹۱۰ یا ۱۹۱۲ به عضویت فرهنگستان علوم روسیه برگزیده شد، که تا پایان زندگی (۱۹۳۰) این سمت را حفظ کرد. مشاغل علمی دیگر او هموندی در انجمن باستان‌شناسی روسیه و انجمن جغرافیای روسیه و انجمن آسیای میانه بود. همچنین بانی مجله علمی عالم اسلام بود (۱۹۱۲) که سپس اختیار آن از کف وی خارج شد. وی علی‌رغم اشتغال به تدریس و هنبازش در امور انجمن‌ها و مجلات علمی متعدد، بسیار سختکوش و پرکار بود. تحقیق در تاریخ ایران و سرزمین‌های «ورارود» (=ماوراء النهر) و قفقاز، کشورهای عربی و تاریخ اقوام ترک و مغول، مطالعات اسلامی و ایران‌شناسی، اشتغال پیوسته او به شمار می‌رفت؛ لیکن بیشترین فعالیت او وقف بر تاریخ آسیای میانه بود، از این رو به عنوان بزرگترین دانشمند «هرویسپ آکاه» (=متضلع) در تاریخ سده‌های میانهٔ مشرق زمین اشتهر یافت. در پی انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) فعالیت‌های بارتولد در دو عرصهٔ اجتماعی و ادارهٔ علمی وسیع‌گسترش یافت. سمت رئیس دائم انجمن شرق‌شناسان فرهنگستان علوم را پیدا کرد، چند نهاد علمی و دانشگاهی را در کشورهای آسیای میانه بنیان گذاشت، از جمله سردبیر مجلهٔ معروف ایران شد (که سه مجلد آن در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ در لنینگراد انتشار یافت) و نیز انتشارات فرهنگستان علوم شوروی را سامان داد. مأموریت‌های متعدد دولتی از جمله تأسیس کرسی‌های تدریس تاریخ شرق، ساماندهی کتابخانه‌های پژوهشی، ترتیب مجموعه‌های خطی و موزه‌ها را در جمهوری‌های نوینیاد شرقی اتحاد شوروی به انجام رسانید. پس دیگربار چند سفر به آن

نواحی کرد، سخنرانی‌های بسیاری نیز ایراد کرد؛ همین طور در مجامع شرق‌شناسی خارجه (بلژیک، انگلیس، ترکیه و آلمان) به القای خطابه دعوت شد. به لحاظ طبع آثار نیز کارهای بارتولد، پس از انقلاب اکتبر، هیچ کم از پیش نبوده است؛ چه بسیاری از مطالعات علمی وی مانند «الوغ بیگ وزمان او» (لنینگراد، ۱۹۱۸)، «اسلام» و «تمدن اسلامی» (لنینگراد، ۱۹۱۸)، «تاریخ مختصر ترکستان» (۱۹۲۰/تاشکند، ۱۹۲۲)، «جهان اسلامی» (لنینگراد، ۱۹۲۲)، «تاریخ اسلام در پیرامون بحر خزر» (باکو، ۱۹۲۵)، «تاریخ حیات فرهنگی در ترکستان» (۱۹۲۷)، «تاریخ ترک‌های آسیای میانه» (۱۹۲۷)، «قرقیزها» (۱۹۲۷)، «ترکمانان» (۱۹۲۹) و جز اینها عصر جدیدی در تاریخ مطالعات اقوام مزبور گشود. بررسی‌های ویژه ایران‌شناخت بارتولد ذیلاً در بهر «ایران‌شناسی» یاد خواهد شد.

سالهای پایانی زندگی بارتولد را سیاهه‌ای از اندوه فراگرفت، از آن رو که همسر گرامیش «ماریا الکسیونا» در ماه مه ۱۹۲۸ ناگهان درگذشت و با آن که هیچ فرزندی از ایشان به وجود نیامد، بارتولد در زندگیش سخت بدو پیوسته بود؛ پس از او خود دیری نزیست (به بیماری کلیه) روز ۱۹ اگوست سال ۱۹۳۰ در شصت و یک سالگی به سرای دیگر شتافت و در گورستان «اسمولنسک» لنینگراد در کنار همسرش آرمید. او را علامه‌ای خلیق و نیک نفس، متصف به صفات ممتاز انسانی وصف کرده‌اند، که میراث گرانباری از تحقیق علمی اصیل برای میهن خود بر جای نهاد.

## ب. آثار

### I. کلیات

بارتولد طی چهل و دو سال (۱۸۸۹-۱۹۳۰) نشاط علمی، بیش از ۴۰۰ عنوان اثر نوشتاری اعم از جستار و تحقیق، نقد کتاب و تعلیق بر جای نهاده که از این شمار ۲۴۷ عنوان گفتار در دائرة المعارف اسلام (First Encyclopaedia of Islam, Leiden, Brill, 1913-1936) به طبع رسیده است. برخی از نوشهای او پس از درگذشت وی چاپ شد، برخی هم در زمان حیات به زبان‌های آلمانی و انگلیسی و فارسی و عربی و ترکی و اوزبکی و قرقیزی و تاتاری ترجمه شد؛ سپس بعضًا هم به فرانسه و نظر به اعتبار علمی پایدار آنها، هنوز هم ترجمة آثار او به دیگر زبان‌ها ادامه دارد. اما درباره مجموعه آثار وی به زبان روسی، باید گفت که در ژانویه ۱۹۶۰ دبیرخانه بخش علوم تاریخی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، تصمیم به تجدید طبع کامل آثار بارتولد گرفت؛ کلاً ۹ مجلد بزرگ که جلد یکم در سال ۱۹۶۳ و آخرین جلد (نهم) در سال ۱۹۷۵ طبع و نشر یافت. مشخصات کتاب‌شناسی ( = مجموعه آثار) آکادمیسین «و.و. بارتولد» (SOCHINENIYA) از این قرار است:

tom I: *Turkestan v epokhu Mangolskava Nashestvia; Maskva, izdatelstva Vostochnoy literaturi, 1963.*

جلد ۱: ترکستان در عهد هجوم مغول؛ مسکو، نشر ادبیات شرق، ۱۹۶۳

tom II: (1). *Obshie raboti pa istori seredney Azi, Raboti pa istori Kavkaza i vastochnoy Yevropi;*

جلد ۲: (بخش یکم). آثار کلی در باب تاریخ آسیای میانه، آثاری در باب

تاریخ قفقاز و اروپای شرقی؛ مسکو، نشر ادبیات شرق، ۱۹۶۳.

(2). *Raboti pa atgelnim prablemam istorii seredney Azi;*

(بخش دوم). آثاری در باب بعضی مسائل آسیای میانه؛ مسکو، نشر ادبیات شرق، ۱۹۶۴.

tom III: *Raboti pa istoricheskoy geografi;* Maskva, Izdatestva Nauka (glavnaya redaktsiya Vostochnoy literaturi), 1965.

جلد ۳: آثاری در باب جغرافیای تاریخی، مسکو، انتشارات علم (اداره مرکزی ادبیات شرق)، ۱۹۶۵.

tom IV: *Raboti pa arkhealogi, numizmatike, epigrafike i etnografi;*

جلد ۴: آثاری در باب باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، کتیبه‌شناسی و قوم‌شناسی؛ مسکو، انتشارات علم، ۱۹۶۶.

tom V: *Raboti pa istory i philology Turkiskikh i Mangolkikh narodov;*

جلد ۵: آثاری در باب تاریخ فقه اللغة ترکی و قوم مغول؛ مسکو، انتشارات علم، ۱۹۶۸.

tom VI: *Raboti pa istori Islamma i Arabskava Khalifata;*

جلد ۶: آثاری در باب تاریخ اسلام و خلافت عربی؛ مسکو، انتشارات علم، ۱۹۷۱.

tom VII: *Raboti pa istoricheskoy jeografi i istorii Irana;*

جلد ۷: آثاری در باب جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران؛ مسکو، انتشارات علم، ۱۹۷۲.

tom VIII: *Raboti pa istochnikovedenia;*

جلد ۸: آثاری در باب منابع منتخب؛ مسکو، انتشارات علم، ۱۹۷۳.

tom IX: *Raboti pa istory vastokavedinya;*

جلد ۹: آثاری در باب شرق‌شناسی؛ مسکو، انتشارات علم، ۱۹۷۵.

مجموعه (۹ جلد) مزبور حاوی حدود ۳۰۰ عنوان اثر: گفتار و جستار و کتاب‌گزاری چنان که از عنوان‌ها هم برمی‌آید درباره تاریخ اسلام، خلافت عربی در سپیده دم آن، تاریخ اجتماعی و فرهنگ ایران، جغرافیای تاریخی آن، تاریخ قفقاز و فراسوی آن، تاریخ اقوام ترک و تاجیک و مغول، بررسی نظام قبیله‌ای آنها و تاریخ نقوش و سکوک اسلامی است. مطالب در هریک از مجلدات بر حسب تاریخی تنظیم شده، چنان که از مجلد سوم به بعد مقالات دائرةالمعارف اسلام هم درج گردیده اما جای برخی از گفتارها به دلایلی حسب تقدیر بوده، مانند مقاله «تاریخ مرو» که در جلد چهارم (باستان‌شناسی) آمده، یا «نقش فارسی بر دیوار مسجد منوچهر آنی» که در جلد ۴ و هم در جلد ۷، نیز دو جستار بزرگ «عالی اسلامی» و «تمدن اسلامی» نظر به موضوع آنها در جلد ششم (تاریخ اسلام) آمده است. هریک از مجلدات دارای نمایه‌های پنجگانه، یا فهرست‌های راهنمای اعلام و اصطلاحات وارد در متن می‌باشد.

## II. شرق‌شناسی

شرق‌شناسی به طور اعم در نزد بارتولد، چنان که از آثار وی برمی‌آید، سه رشته بنیادین تحقیق علمی او را شامل است، یعنی: اسلام‌شناسی، ایران‌شناسی و ترک‌شناسی. اگرچه این هر سه رشته شرق‌شناسی کمابیش فصول مشترکی دارند، یا در زمینه جغرافیایی بررسی موضوعی بسا هم پیوسته‌اند، نظر به ملاحظات چندی و هم به قصد بر جسته نمودن تبععات ایرانی استاد (در این گفتار) بهر

«ایران‌شناسی» مطالعات و آثار او را ذیلاً مفرد ساخته‌ایم. بارتولد را بنیادگذار مکتب تاریخی شرق‌شناسی روسی دانسته‌اند؛ و با آن که در دوران حکومت شوروی هم زیسته، برروی هم او را از شرق‌شناسان مکتب قدیم روسی شمرده‌اند. لذا وی از منظر دانشمندان شرق‌شناسی جدید به موضوعات نمی‌نگریسته، اما همواره در تحلیل تاریخی خویش به مسائل اقتصادی و اوضاع و احوال اجتماعی عنایت داشته است؛ از این نظر وی با بیشتر شرق‌شناسان معاصر خود تفاوت دارد. یک تمایز اساسی دیگر بارتولد با شرق‌شناسان اروپایی، این که در برابر «اروپا- مرکزی» و «غرب آیینی» آنها، سرسختانه مدافعان «شرق» و تمدن‌های قدیم مشرق‌زمین بوده است. چنان که در نطق پیش از دفاع رساله دانشگاهی اش (ترکستان نامه) در پاییز سال ۱۹۰۰ چنین گفته است: «می‌بینیم که آدمیان در همه جا یکسانند، تفاوت بین فرهنگ و تمدن مشرق و مغرب را کاملاً می‌توان چنین توجیه و مدلل کرد که کوشش فکری اقوام شرق به سبب اوضاع و احوال خاصی متوجه طریق دیگری شده است، هیچ لزومی ندارد که به فرضیات بی‌پایه غیرتجربی و ساختگی متولّ شویم و بگوییم که میان طبیعت انسان شرقی و طبیعت انسان غربی اختلاف اساسی و یا ویژگی‌های نژادی ناستردنی وجود دارد. شرح و توضیح تاریخ شرق امری است ضروری و گرنه قوانینی که فقط بر پایه تاریخ اروپا تدوین و تنظیم شده باشد، بنابراین یک جانبه خواهد بود و به هدف غائی علم تاریخ یعنی کشف و توضیح قوانینی که سیر حیات جامعهٔ بشری به طور اعم تابع آن است نخواهیم رسید» (ترکستان نامه، ص ۱۸). بدین سان وی مخالف نژاد پرستی و گرایش‌های «اروپا -

مرکزی» بوده (عقیده‌ای که اروپا و غربیان را گل سرسبد بشریت می‌شمارد، و هیچ پایه علمی ندارد و با نژادپرستی پهلو می‌زند) و برخلاف گروهی از شرق‌شناسان اروپایی، از افکار استعمار طلبانه دور بوده؛ بدیهی است که هیچ گاه به پستی نگرایید و قلم خویش را در مدح فتوحات رژیم تزاری یا سیاست استعماری و ملی آن رژیم در آسیای میانه و قفقاز به گردش در نیاورد. از این جهت هم در عقاید و سنت بهترین نمایندگان شرق‌شناسی روسی شریک و سهیم بود» (همان، ص ۱۹).

باری، مساله ظهور اروپاییان در مشرق زمین همواره مورد علاقه و مطالعه محافل شرق‌شناسی دنیا بوده است، از این رو شرق‌شناسان روسی هم در این خصوص گام‌هایی برداشتند، از جمله بارتولد رسالت «مسيحيت در آسیای میانه» را تحت نظر استادش «ولسووسکی» نوشت (۱۸۸۸-۱۸۹) و همین مبنای رسالت معروف «تاریخ مسیحیان آسیای میانه تا فتوح مغولان» شد (پترزبورگ، انجمن باستان‌شناسی شرقی روسیه، ۱۸۹۳) که به آلمانی ترجمه شد، بعدها ترجمه ترکی آن از آلمانی هم در تورکیات مجموعه‌سی (جلد ۱) در استانبول به طبع رسید. اما رسالت مفصل و مبسوط بارتولد در این زمینه (۱۹۱۱) همانا کتاب گرانقدر تاریخ شرق‌شناسی در اروپا و روسیه (پترزبورگ، ۱۹۱۳) است، که چاپ دوم ویراسته متن روسی آن در سال ۱۹۲۵ منتشر شد. خوبی‌خوانه این اثر بسیار ممتع و مفید برای ما ایرانیان، توسط نخستین مترجم آثار بارتولد در ایران، شادروان حمزه سردادر (وفات ۱۳۴۹ ش) با عنوان خاورشناسی در روسیه و اروپا ترجمه و طبع شده است (تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، هشت + ۴۳۱ ص). اما ترجمة

فرانسوی کتاب به خامه ایران‌شناس نامدار روسی «بازیل نیکیتین» با عنوان کشف آسیا از این قرار است: *La Decouverte de l' Asie (histoire de l'orientalisme en Europe et en Russie)*, traduit de Russe et annoté par B. Nikitine, paris, payot, 1947 (367p.) آثار بارتولد در باب شرق‌شناسی، چنان‌که گذشت، یکجا در جلد نهم «مجموعه آثار» روسی وی (۱۹۷۵) احتوا یافته است.

\*\*\*

در رشته اسلام‌شناسی نیز چنان‌که در تمام تحقیقات بارتولد ملاحظه می‌شود، زمینهٔ جغرافیایی و نمای تاریخی و سیمای فرهنگی همواره محورهای اساسی مطالعه اوست. در مورد اول می‌توان گفت «جهان اسلام» را مد نظر دارد، که عرصهٔ جغرافیایی آن از شرق تا غرب به طور وسیع و فسیح همانا ایران‌زمین است. آسیای میانه و ماوراء النهر (اصنطلاحاً «ترکستان») از نظر بارتولد، اصولاً مناطق قدیم و باستانی تمدن و فرهنگ ایرانی و محیط اصلی و تاریخی اقوام آریایی است. تألفات وی در رشتهٔ اسلام‌شناسی نیز مبتنی بر اسناد معتبر و متون اصلی است؛ حتی در نوشتارهای مؤلفان اسلامی تحقیق انتقادی کرده، از جنبهٔ خاص موضوعی هم عالمانه در ویژگی‌های دوران صدر اسلام و حکومت خلفا، نگره‌های نوین مطرح ساخته یا استنتاج‌های بی‌سابقه ارائه کرده است. هم از این نظر می‌توان رسالهٔ مشهورش «خلیفه و سلطان» (۱۹۱۲) را یاد کرد، که ترجمهٔ ملخص آلمانی آن از «بیکر» در مجلهٔ اسلام (۱۹۱۶) تأثیر عمیق و وسیعی داشت. این اثر را سیروس ایزدی به فارسی ترجمه کرده است (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ش، ۸۴ص) و مترجم حسب

مناسبت با موضوع، گفتار «برمکیان» بارتولد را هم (مندرج در دائرة المعارف اسلام) ترجمه و بدان در پیوسته است (ص ۸۵-۹۴). عبارت آغازین رساله روشنگر اسباب و مقاصد تأثیف آن است: «نه تنها داوری‌های مذهبی، بلکه داوری‌های نادرستی هم که در علم ریشه دوانیده است، روشن ساختن تاریخ سیاسی جهان اسلام را حتی شاید پیش از روشن ساختن تاریخ دیانت اسلام، دشوار کرده است» (ص ۷). باید گفت بارتولد هنگام احراز مقام استادی دانشگاه، درباره اندیشه‌های «حکومت دینی / خدا سالاری» (Theocracy) و حکومت دنیوی در دولت اسلامی سخنرانی کرد، که آن زمان سخنی نو در تاریخ و شرق‌شناسی بود. خطابه مزبور به گفته مؤلف برای باطل کردن پندار همه‌گیر در این خصوص که رکود از ویژگی‌های مشرق‌زمین، و حکومت دینی یگانه شکل ممکن حکومت در کشورهای اسلامی است، ایتراد شد (ص ۳). در سال ۱۹۱۶ فرهنگستان علوم روسیه، یک نشریه ادواری ویژه جهان اسلام و تاریخ و فرهنگ ملل اسلامی، تحت اشراف بارتولد ترتیب داد، که شماره یکم آن به نام عالم اسلامی (پتروگراد، ۱۹۱۷) منتشر شد. بعدها بارتولد کتاب جهان اسلام خود را از مجموع مقالات مندرج در نشریه مزبور فراهم کرد (لنینگراد، ۱۹۲۲). وی طی سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ گفتار «اسلام» و رساله «فرهنگ / تمدن اسلامی» را منتشر کرد، که جمال الدین ولیدی قازانی آن را به تاتاری ترجمه کرد (قازان، ۱۹۲۲). آنگاه غازی یونس اوزیکی آن را به اوزیکی ترجمه کرد (تاشکند، ۱۹۲۷) سپس «احد اورال» یکی از شاگردان محمد فؤاد کوپریلی آن را با عنوان «اسلام مدنیتی تاریخی» به ترکی عثمانی

ترجمه کرد (استانبول، ۱۹۴۰) و سرانجام حمزه طاهر آن را با عنوان «تاریخ الحضارة الاسلامیه» از ترجمه‌ترکی و تاتاری به عربی ترجمه کرد (قاهره، چاپ ۲، دارالمعارف، ۱۹۵۸). ترجمه انگلیسی آن (در هند) به خامه دکتر شاهد سهروردی از متن روسی بدین عنوان است: Mussulman Culture , University of Calcutta, 1934.

محمد یوسف علمی افغانی آن را با عنوان «فرهنگ مسلمان» (شرق مسیحی و اهمیت آن برای جهان اسلام) به فارسی دری ترجمه و در فصلنامه ادب (دانشکده ادبیات کابل)، ج ۱۱ (۱۳۴۲ ش)، ش ۵ و ۶، ص ۵۸-۶۵، ج ۱۲ (۱۳۴۳)، ش ۱، ص ۳۶-۴۴، ش ۵ و ۶، ص ۹۲-۹۸، ج ۱۴ (۱۳۴۵)، ش ۱ و ۲، ص ۴۴-۶۴ چاپ کرده است؛ لیکن این اثر مهم بارتولد محتاج به ترجمه جدید روزآمد دیگری به فارسی در ایران است. باید گفت «تمدن اسلامی» بارتولد، ربطی به اصل دین اسلام ندارد (ص ۲۶). خود او از تمدن اسلام به «تمدن شرق در سده‌های میانه» تعبیر نموده (ص ۳۳) که همانا بلاد متمدن در قبال «غرب» یعنی امپراتور روم است. فصل چهارم کتاب «تمدن ایرانی و تأثیر آن در کشورهای اسلامی دیگر» است (ص ۹۴-۱۲۲) و فصل ششم هم «جهان اسلامی پس از سده نهم» است که بهری درباره ایران عصر صفوی دارد. در زمینه اسلام‌شناسی بارتولد نیز می‌توان از رساله «تاریخ اسلام در پیرامون بحر خزر» (باکو، ۱۹۲۵) یاد کرد، که ترجمه‌ترکی آن را بنیاد ترک‌شناسی (باکو) منتشر ساخت؛ و رساله دیگر به عنوان «قفقاز و ترکستان و ولگا» (۱۹۲۶) که موضوع آن روابط سیاسی و دینی بین امیران روسی مسلمان است.

ترک‌شناسی بارتولد هم از جنبه علمی مطلقاً صبغه نژادشناسی ندارد، بلکه از منظر قوم‌شناسی تاریخی و مردم‌شناسی فرهنگی است، یعنی اقوام آسیای میانه که به زبان معروف به «ترکی» سخن می‌گویند. چه آن طور که از مطابق آثار بارتولد در این رشته از مطالعات بر می‌آید، باستی بین اقوام ترکمان و ترک و مغول تفاوت عرضی قائل شد. چنین می‌نماید که بارتولد، ترکمانان (=ترک ماننده‌های) «غُز» را بقایای همان «سکا»‌های آریایی (ایرانی) می‌داند، که ایرانیان خاص در حماسه ملی خود از ایشان به «تورانیان» یاد کرده‌اند. توران‌زمین هم آنجاست که در دوران اسلامی «ترکستان» نام یافت، منتها امواج پیاپی ترکان خاص (مشرقی) از آسیای داخلی و مغولستان بر اثر تازش‌های چند صد ساله به طرف مغرب، سرانجام بر سرزمین‌های آریایی آسیای میانه و بلاد ماوراء النهر و خراسان بزرگ چیرگی یافتد، که در پی سلطه سیاسی بر اقوام مناطق مذبور بالمره لسان قومی ایشان هم بر زیان آنها جاری و مستولی شد. بحث اساسی بارتولد بر سر جریانات «کوچندگی» یا «آرمندگی» قبایل ترک و مغول است. بدیهی است که خصلت توحش و ویرانگری در ذات زندگی «کوچگری» رمه‌داری نهفته، چنان که صفات و سجاوایی تمدن و آبادگری با فرهنگ پیشرفته همانا از بطن زندگی یک‌جانشینی و شهرآسایی - به اصطلاح - در جامعه مدنی فلاحتی ظهور و تجلی می‌کند. باری، با توجه به زمینه‌های جغرافیایی در ترک‌شناسی، چنان که بعداً هم اشاره خواهد شد، از نظر بارتولد، ترکستان همان بلاد خوارزم و سغدستان یا «ایرانویچ» اوستایی و ایران‌زمین فرهنگی علی الاطلاق است، که خصوصاً از سده‌های ۵ تا ۷ و ۸ (هق) عرصه

تاخت و تاز صحرا نور دان مشرقی یا جولانگاه حل و ترحال قبایل آنها شد، که البته با تأسیس امپراتوری و سلاله‌های حکمرانی تدریجاً به رسوم تمدن خوگر شدند و در تاریخ ایران و توران نقش بسیار مهمی ایفا کردند.

نخستین اثر بارتولد در این خصوص ظاهرًا گزارش «اخبار مسلمانان در باره چنگیزیان مسیحی» (۱۸۹۲ و ۱۹۱۳) بود، پس از آن گزارش «سیاحت علمی (۱۸۹۳-۹۴) در آسیای میانه» (پترزبورگ، ۱۸۹۵) و رساله «بنیاد امپراتوری چنگیزخان» (۱۸۹۶) و «تاریخ سمیرچیه» که در «ورنی» (آلما آتا، ۱۸۹۳) چاپ شد. «سمیرچیه» (Semirechye) سرزمین بین ترکستان خاص و سیبری غربی است، که در روسی برای آن اصطلاح ترکی «بیتی سو» (= هفت رود) را به کار می‌برند (به دریاچه‌های «ایسی کول» و «بالخاش» می‌ریزند) و آنجا امروزه بین جمهوری قزاقستان و قرقیزستان قرار گرفته است. این اثر در قرقیزستان (فرونزه، ۱۹۴۴) تجدید چاپ شد. شادروان مینورسکی ترجمه انگلیسی آن را هم جزو چهار پژوهش بارتولد (Four studies . . . , Vol. I, 1956, PP. 73-165) به دست داده است.

«اولوغ‌بیگ و زمان او» (۱۹۱۵) که سه سال بعد چاپ شد (پتروگراد، ۱۹۱۸؛ متن‌من متوں فارسی) تاریخ امپراتوری مغول و دولت چفتای، اولوس امیران و سلطنت تیمور و نواده‌اش «الوغ‌بیگ»، نمونه‌ای برجسته از روش‌های سختکوشانه بارتولد در تحقیقات تاریخی است که پرتوی تابان بر دوره تیموریان (۱۴۰۰ - ۱۴۵۰ م) حکمروا بر آسیای میانه می‌اندازد. ترجمه ترکی آن از طاهر اوغلو اقدس نعمت (استانبول، ۱۹۳۰) و ترجمه فارسی آن (با حواشی) از

حسین احمدی پور (تبریز، کتابفروشی چهر، ۱۳۲۷ ش) یادگردیده؛ اما ترجمه انگلیسی آن از مینورسکی هم در جزو «چهارپژوهش» بارتولد (Four studies ..., vol. II, 1958) به طبع رسیده است. رساله «کوچندگان آسیای مرکزی، گذشته و اکنون آنها» (۱۹۲۳) و رساله «تاریخچه قرقیزان» (۱۹۲۷) در ۵۷ صفحه، هم از بهترین آثار در این رشته است.

اما مشهورترین اثر ترک‌شناسی بارتولد همانا مجموع دوازده سخنرانی او به سال (۱۹۲۶/۲۷) در دانشگاه استانبول است، که با نظارت زکی ولیدی طوغان بر ترجمه از روسی به ترکی و با قرائت دکتر راغب خلوصی به ترکی جدید و تحریر آنها بدین عنوان طبع و منتشر شد: اورته آسیا تورک تاریخی (حقنده درسلر)، استانبول، اوقاف مطبعه‌سی، ۱۹۲۷ (۲۲۲+۲۰۰ ص). پس آنگاه ترجمه آلمانی آن به دست «تئودور منتسکل» (Th.Menzel) با تصحیح «هاینریش شدر» در مجله جهان اسلام (bis 17, 1932-35) Die Welt des Islam, Band 14، بدین عنوان *Zwölf Vorlesungen Über die geschichte der Türken Mittelasiens* طبع و نشر شد، که چاپ دوم آن سی سال بعد هم بدین (Hildesheim, Georgolms Verlag., 1962) عنوان منتشر گردید، ۲۴۷S+30).

سپس ترجمه فرانسوی آن توسط خانم «دونسکیس» از متن (ترجمه) آلمانی کتاب اولاً با تغییراتی به لحاظ تبویب و عنوان گذاری بر فصول آن وثانياً با اصلاحات ترک‌شناس مشهور فرانسوی «پ. پلیو» در متن کتاب، جزو انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه پاریس (ش ۳) بدین عنوان طبع و نشر یافت: *Histoire des Turcs d'Asie Centrale*, "adaptation francaise par M. Donskis,

ترجمه عربی کتاب Librairie d'Amerique et d' Orient, 1945(202p.) از روی متن ترکی صورت گرفته که بدین عنوان است: تاریخ الترک فی آسیا الوسطی، ترجمه: الدکتور احمد السعید سلیمان (و) راجعه: ابراهیم صبری؛ القاهره، مکتبة الانجلوالمصریه، ۱۳۷۸ ه / ۱۹۵۸ م (۱۰+۲۵۵ ص). یک نسخه از این ترجمه عربی کتاب که متعلق به دانشمند عرب‌زبان و ترک‌شناس فقید سودانی «صلاح الدین عثمان هاشم» بوده، اینک مورد مراجعة راقم این سطور است، مشحون از ایرادات و اضافات و تصحیحات، در بین سطور و حواشی به خط اوست. اما ترجمه فارسی کتاب که متأسفانه بسیار دیر صورت گرفته، به همت شادروان دکتر غفار حسینی از روی متن (ترجمه) فرانسوی بدین عنوان است: تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی (ترجمه به فرانسه و ویرایش : بانو م. دونسکیس)، ترجمه غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶، (۴۰+۲۷۷ ص) که انگیزه ترجمه فارسی، حوادث پس از فروپاشی اتحاد شوروی بوده است. مترجم فقید (که در سال انتشار کتاب درگذشت) گوید که «مورخ نیست، بلکه این کار را به منظور تأليف کتابی درباره جامعه شناسی تاریخی ایران انجام داده است» (ص ۱۰). الحق که به خوبی از عهده برآمده است. ترجمه فارسی کتاب به مرتب از ترجمه عربی پیشگفته دقیق‌تر و صحیح‌تر و بهتر و به لحاظ نثر هم متین است.

دو اثر دیگر بارتولد در این زمینه (در سال‌های پایانی زندگی) یکی رساله «تاریخ قوم ترکمان» (۱۹۲۹) است که ترجمه انگلیسی آن به خامه شادروان مینورسکی در مجموعه «چهارپژوهش» بارتولد (Four studies..., vol. III, 1962, pp. 73-170) بسیار عالی و ممتع و همچنان

سرشار از فواید قوم‌شناسی تاریخی راجع به «غزان» و «سلجوقیان» و «ترکمن‌ها» از دیرباز تا امروز (در شش فصل) چاپ شده است، دیگر رساله «در باب نوشه‌های خزران» (۱۹۲۹) است.

اینک از مقالات دائرةالمعارف بارتولد که در زمینه ترک‌شناسی یا راجع به اقوام ترکی زبان و مغولی تبار خصوصاً نام‌ویژه‌ها و نام‌جاهای مربوط به آنها، خواه بلند یا کوتاه از جمله آنچه در دائرةالمعارف اسلام (بریل) نوشته، حسب تشخیص موضوعی خود گزینه‌ای به دست می‌دهیم، تنها با ذکر عنوان مدخلی آنها به همان ترتیب (الفبایی) که در «EI» چاپ شده است: (سال ۱۹۰۸): اباقا، (۱۹۰۹): آیماق، آق سو؛ (۱۹۱۰): المه، الپ ارسلان، الپ تگین، آلتای شهر، آلتونتاش؛ (۱۹۱۱): اتک، اتسز، اولیاء آتا، بایدو، بایقرا، بیرام علی خان، بایسنقر، بایسنقر (آق قویونلو)، بالیک، بالیش؛ (۱۹۱۲): باتوخان، برکه، بیش بالیق، بیتکچی، بقراخان، بوقا، بلغار، براق خان، بوری تگین، برطاس، چفتای خان، چلبی، چنگیزخان، چو، چوپان، چوپان آتا؛ (۱۹۱۳): دوغلات؛ (۱۹۱۴): گیخاتو، غازان، غازی گرای، غز، گوکچای، گوک تپه؛ (۱۹۱۵): گورخان، حاجی گرای؛ (۱۹۱۶): هولاکو؛ (۱۹۱۹): ایلک خان، ایلی، ایلخان؛ (۱۹۲۱): ایرتیش، ایشان، اسکندرخان؛ (۱۹۲۴): اسلام گرای، ایسیک کول، کفه / کجه؛ (۱۹۲۵): کلموکن، کنشو، قراگزلو، قراقالپاق، قره ختای، قراقوروم، قراقوم، قراپاپاخ، قره سو (بازار)، قراتگین، کرکرلی، قرلق، (۱۹۲۶): قشقائی، کسیمو، قزاق، قزان، کرج، خاقان، خلخ، خلیل سلطان، خلخه، خانبالیق، خانجو، خزر، شبانیان، شامل؛ (۱۹۲۷): کیماک، قبچاق، قرقیزان، قزل قوم، قوبیلای، کوچوم خان، کولجه، کوموکن،

سین کلن؛ (۱۹۲۹): تلیش، ترنچی، تاشکند؛ (۱۹۳۰): تاتار، تکه، تکودر، تپتیار، ترک، تبت، تغزاوغرز، تکمیش؛ (۱۹۳۱): تومان، تورفان، تورگای، ترکان؛ (۱۹۳۲): ترکستان، ترکمانان.

### III. ایران شناسی

برجسته‌ترین جنبه معرفتی از شخصیت علمی عظیم بارتولد، هم به لحاظ مطالعات جغرافیایی، تاریخ نگاری سیاسی و بویژه جغرافیای تاریخی است، که همه مطالب و موضوعات ایران‌شناسخت در این زمینه‌ها را با میهن خویش روسیه و سرزمین‌های آریایی باستان یکسره پیوسته و مرتبط می‌داند، چنان‌که خود می‌گوید: «در موقع تأليف تاریخ ایران، باید این حقیقت را در نظر داشت که ایران از لحاظ مفهوم جغرافیایی، نه منطبق با سرزمینی است که ایرانیان مثل یک واحد نژادی سکونت داشتند، نه با خطه‌ای که نفوذ تمدن ایران بسط داشته، و نه با صفحه‌ای که زبان فارسی – یعنی زبان ادبی ایران – رواج یافته بود. در زمان قدیم، هم در هند و هم در ایران، یک ملت سکونت اختیار کرده بود، که خود را «آریا» (آرین) می‌نامید...؛ تاریخ مقدرات ایرانیان، خارج از حدود ایران، ارتباط نزدیک با مسائلی دارد که به پاری قرائن و مدارک مخصوص علم زبان‌شناسی و تا اندازه‌ای هم به وسیله آثار باستانی روشن و مسلم می‌شود...، نظر به قرابت مسلمی که از حیث زبان و تمدن بین ایرانیان و اسلاموهای شرقی موجود است، از این رو هر محققی که به تحقیقات در دوره اولیه تاریخ و زبان ملت روس پرداخته، مجبور بوده است با مسئله ایرانیان تماس داشته باشد» (جغرافیای تاریخی ایران، ص ۷ و ۱۳). اینک با چنین

نگرش روشن و نگره‌های بنیادی بارتولد در زمینه ایران‌شناسی، دیگر خود را ملزم و محتاج به تمهید و تفصیل یا گفتاورد بیشتر در این خصوص نمی‌دانیم؛ پس یکسر به ذکر آثار وی مربوط بدین فقره می‌پردازیم:

حسب ترتیب زمانی (chronologic) در طبع آثار بارتولد، بسا نخستین اثر را بتوان گفتار «درباره زبان سمرقندی» (۱۸۹۴)، آنگاه بررسی «ویرانه‌های مرو کهن ژوکوفسکی» (۱۸۹۴) و گزارش «عوفی درباره روسها» (۱۸۹۵) دانست. «کافرستان در سده ششم» (۱۸۹۶)، «درباره فرهنگ آریایی در آسیای میانه» (۱۸۹۶)، «حافظ ابرو و آثارش» (۱۸۹۷) و «در باب تاریخ شاهرخی» (۱۸۹۸) را می‌توان تا سال پیدایی ترکستان‌نامه یاد کرد. «ترکستان»، ناحیت پهناور جنوبی روسیه را گفته‌اند (آسیای میانه) که اکنون مشتمل بر کشورهای ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان و قرقیزستان و بخش جنوبی قزاقستان است، در قدیم موسوم به «توران» و «ماوراء‌النهر» (نواحی آمودریا و سیردریا) شامل سرزمین‌های آریایی (ایرانی) سغد و خوارزم و تخارستان و پارتستان (خراسان بزرگ با شهرهای ایرانی پرآوازه «سمرقند، بخارا، بلخ، مرو، کاث، اورگنج، خیوه، خوقند» و جز اینها) بوده است. بخش‌های غربی ترکستان با شمال افغانستان حتی به لحاظ جغرافیای سیاسی تا اواسط عصر قاجار (حدود یکصد و پنجاه سال پیش) جزو متمکرات و ایالت‌های شرقی و شمال شرقی دولت ایران به شمار می‌رفت. بنابراین، ترکستان یا به تعییر استاد بارتولد «ایران شرقی» اگر امروزه بیرون از مرزهای سیاسی کشور ایران قراردارد، طی هزاره‌ها و سده‌های گذشته، هرگز از مرزهای

فرهنگی ایران زمین بیرون نبوده، بل همانا همواره در میانگاه و دل ایران فرهنگی جای داشته است. اکنون با فروپاشی نظام اتحاد جماهیر شوروی، کافه خلق‌های کشورهای ترکستان خود را بیش از پیش - به تعبیر خودشان - به «ایران مادر» پیوسته‌تر و وابسته‌تر می‌دانند.

«ترکستان (در عهد هجوم مغول)، بخش یکم (متون)، پترزبورگ، ۱۸۹۸، بخش دوم (تحقيق)، پترزبورگ، ۱۹۰۰» که بارتولد آن را به عنوان رساله اجتهادی خود به دانشگاه تقدیم کرد، کتاب گرانسنگ «دوران‌سازش» به وصف آمده، که عصر جدیدی در تاریخ مطالعات آسیای میانه گشوده است. این کتاب نه تنها از آثار بزرگ در عرصه مطالعات شرقی است، که همانا در زمینه تاریخ‌نگاری، نمونه‌ای والا در کاریست روشن تحقیق تاریخی به شمار می‌رود. یادمان «گیب» انگلستان (E.J.W.Gibb Memorial Trust) در سال ۱۹۲۸ ترجمه بخش دوم (تحقيق) کتاب را تحت اشراف استاد «ه.آ.ار. گیب» (H.A.R.Gibb) و سر دنیسن راس (Sir.D.Ross) بدین عنوان منتشر کرد: Turkestan (Doum to the Mongol invasion), Oxford, 1928. این ترجمه انگلیسی را که ویرایش دوم نامیده‌اند، خود بارتولد در متن آن بازبینی و افزایش‌های نموده و در ترجمه‌اش با «گیب» همکاری کرده است، اما ویرایش دوم انگلیسی با تصحیحات و اضافات «و. مینورسکی» (V.Minorsky) انتشار یافت (کمبریج، ۱۹۵۸). چاپ ویراسته سوم (با فصل اضافی - پنجم - و دیگر افزوده‌ها و اصلاحات)، ۱۹۶۸؛ چاپ چهارم، لندن، لوزاک، ۱۹۷۷ (۵۷۳+XXXII ص).

اما چاپ دوم (ویراسته) متن روسی ترکستان‌نامه،

همان مجلد یکم از مجموعه آثار بارتولد (مسکو، ۱۹۶۳) و همان بخش دوم (تحقیق) است، که تحت اشراف و اهتمام «ای. پتروفسکی» با مقدمات و اصلاحات، تغییرات و اضافات از جمله آنچه در چاپ‌های یکم (۱۹۲۸) و دوم (۱۹۵۸) انگلیسی صورت گرفته است؛ و با الحاق «فصل پنجم» به کتاب که نوشته خود بارتولد است (درباره حکمرانی «جغتائیان» پس از چنگیز) منضم به «برنهاد»‌های بارتولد و خطابه دفاعیش - نگره‌های تاریخی و کارکرد علم تاریخ - همراه با یادداشتها و فهرست‌های راهنمای طبع رسیده است. ترجمه ازبکی کتاب ترکستان و همان بخش دوم (تحقیق) از متن (Manquilar devride رویی به دست «فاتح کریموف» بدین عنوان Turkistan) نشر یافت (مسکو - سمرقند، ۱۹۳۱). ترجمه فارسی کتاب به خامه توانای شادروان استاد کریم کشاورز از روی آخرین چاپ متن روسی پیش‌گفته (سال ۱۹۶۳) در دو مجلد بدین عنوان طبع و نشر شد: «ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (منابع تاریخ و جغرافیای ایران «۵۰»)، ۱۳۵۲ ش (ج : ده + ۱۳۳۲ ص) که تمام اصلاحات و اضافات مذبور را هم با فواید و مزایای ترجمان فارسی دربردارد.<sup>(۱)</sup> اما ترجمان عربی ترکستان دانشمند فقید سودانی استاد صلاح الدین عثمان هاشم، که خود شاگرد مکتب شرق‌شناسی بارتولد و «کراچکوفسکی» در شوروی (سابق) بوده، این نامه کرامند استاد را به خامه توانای

۱. رجوع شود به کتابگزاری ترکستان نامه، از پرویز اذکائی، در راهنمای کتاب، سال ۱۹، ش ۳-۱ (فروردین - خرداد ۱۳۵۵)، ص ۱۲۰-۱۳۴ (و) ش ۷-۱۰ (مهر - دی ۱۳۵۵)، ص

خویش به زیور زبان عربی شیوا و رسا و استوار آراسته است، با این عنوان : «ترکستان (من الفتح العربي الى الغزو المغولي)»، الكويت، المجلس الوطني للثقافة والفنون والاداب، ۱۹۸۱/۱۴۰۱ هـ، رحلی، ۱۰۴۰ ص» که از همان متن طبع دوم روسی (۱۹۶۳) ترجمه کرده است، و همان فواید و مزایای ترجمه فارسی (کشاورز) را در زبان عربی دارد.<sup>(۱)</sup> فصل اضافی (پنجم) مزبور که پس از وفات بارتولد در میان اوراق او پیدا شده است، بازبینی‌های اصلاحی در مراجع اسلامی مؤلف، بعضی تعلیقات و مستدرکات برآنچه فائت از نظر ناشران شوروی شده است، دو فقره ملحقات از خود مترجم (صلاح الدین هاشم) به عنوان «الألقاب الصحيحة لأحد خانات بلاد ماوراء النهر» (به فرانسه) و دیگر صوابنامه ترجمه انگلیسی کتاب، نیز کتابگزاری «پاول پلیو» فرانسوی متضمن استدراکات دیگر، هم از جمله مزايا و فواید ترجمان عربی کتاب است.

یک دلیل واضحی که «ترکستان» به لحاظ جغرافیای تاریخی ربطی به اقوام ترک و مغول ندارد، همان است که پتروشفسکی در مقدمه کتاب بیان داشته است؛ این که بارتولد در بدایت امر تحقیق اندیشید که بحث در تاریخ آسیای میانه را محصور به دوره تهاجم مغولان و پس از آن نماید، بدون آنکه تاریخ سده‌های گذشته را مگر تا حدودی

۱. راقم این سطور که سال‌هاست نیکبختانه از میراث گرانقدر کتابخانه‌ای شادروان صلاح الدین عثمان هاشم (درکتابخانه دانشگاه بوعلی سینا همدان) متفرداً بهره‌مند است و باستی خود را به لحاظ «خبر علمی» مرهون آن بزرگوار بداند، مدت‌ها بود که سخت مشتاق حصول بر ترجمه عربی «ترکستان» او بود تا آن که پارسال دوست دانشمند حوزوی حجۃ‌الاسلام آقا شیخ محمد رضا انصاری قمی (دامت برکاته) با هدیه نسختی از کتاب به عنوان رهارد سفر «کویت» نویسنده را بیش از پیش ممنون لطف عمیم ساخت.

به اقتضای ضرورت تفهم موضوع در برگیرد؛ ممتنها ابرهای سیاه انبوهی که بر قضایای اصلی تاریخ آسیای میانه طی قرون وسطا سایه‌افکنده بود، ناگزیر او را بر آن داشت که در طرح نخستین کتاب خود تجدیدنظر کلی نماید؛ پس توجه خود را به تحلیل تطور تاریخی بلاد مزبور از هنگام تازش عربها بدانجا معطوف ساخت، تا بتواند مظاهر اجتماعی و نظم غالب را در دوره تهاجم مغول روشن کند. نتیجه آن که ساخت و چارچوب کتاب تغییر اساسی یافت، چنان که پس از پایان کار، دوره هجوم مغول بیش از یک پنجم اثر را در برنمی‌گرفت، پس محتوای آن از چارچوب عنوانیش بسیار دور رفت. واقع آن که کتاب یک تالیف عام در تاریخ آسیای میانه از سده هفتم میلادی / یکم هجری تا اوایل سده سیزدهم / هفتم هاست (ترکستان، ص ۳۸ / ترکستان‌نامه، ص ۱۳). صلاح‌الدین هاشم گوید همین «راز» است در سبب آن که عنوان ترجمه انگلیسی کتاب، که بارتولد خود برطبع آن نظرات داشته است، بدین گونه *Turkestan* (Turkestan, *doum to the Mongol ivaasion*) با عنوان روسی آن ترکستان در عهد هجوم مغول کمابیش مغایر است؛ ولی ناشران روسی کتاب، بر ابقاء عنوان اصلی که مؤلف در اول نهاده اصرار دارند؛ اینک در ترجمة عربی ما خود را تاحدی مجاز دانسته، عنوان فرعی من الفتح العربی الى الغزو والمغولي را مبین و موافق محتوای اثر قرار می‌دهیم (ترکستان، ص ۳۸ ح). باید بگوییم که مینورسکی در نقل عنوان انگلیسی، پس از کلمه "doun" بین الہالین (sic) نهاده (=کذا) [Four Studies, I, X] که نمی‌دانم به کدام سبب بوده است. در هر حال، بنابر آنچه گذشت، ما هم صواب می‌دانیم که عنوان فرعی توضیحی کتاب در ترجمه

فارسی ترکستان (از صدر اسلام تا هجوم مغول) باشد.

بدین سان، ترکستان نامه بارتولد درحقیقت، تاریخ ایران شرقی است؛ از صدر اسلام به طور جامع و مختصر به شرح فرمانروایی حکام اموی، عباسی، خاندان‌های ایرانی «طاهری، صفاری، سامانی» و حکومت‌های غزنوی، قراخانی، سلجوقی، قراختائی و خوارزمشاهی، سپس (در فصل پنجم اضافی) به شرح جغتائیان مغولی پرداخته است. مؤلف جمیع منابع را دیده است، چنان‌که پس از تقریباً یک سده که جز شمار اندکی منابع جدید در دسترس دانشمندان قرار نگرفته است، همانا ارزش مطلق و کلاسیک اثر تاکنون برجاست؛ در ضمن، تاریخ اجتماعی - اقتصادی آسیای میانه طی هفت سده مذبور همپایه با علم تاریخ معاصر بررسی شده؛ بارتولد همه «برنهاد»‌ها (Thesis) و «نگره»‌های تاریخی خویش را حین تاریخ‌نگاری «ترکستان» به منصه «کاربست» و انطباق عملی رسانده است (نه هرگز مثل بعضی موارخان مشهور ایرانی که بدانجه «نظر» دارند «عمل» نمی‌کنند). چنان‌که مثلاً به نحو غیر قابل تردیدی استدلال می‌کند که فتوح تازیان در ماوراء النهر سده هفتم (م) تنها در حد یک عامل خارجی باقی نماند، بلکه مناسبات اجتماعی نوینی به همراه آورد، چنان‌که نمونه‌های نوین حکومت متمرکز نیز و به گونه ویژه‌ای نظام جدید مالیاتی پدید آورد؛ و این در کنار دین نوین اسلام و سپس زبان عربی و ادبیات آن بود، همانا مؤلف روش نمی‌کند که اشرافیت «زمین دار» محلی ایرانی - یعنی - «دهقانان» دیری نپایید که به سرعت با فاتحان عرب کنار آمدند و با لایه فزادست (بالائی) آنها درآمیختند و طبقه حاکمه «زمین داران» را تشکیل دادند [ترکستان (ع)،

[۳۸]. هم چنین مؤلف موادی موفور و موثوق به گواه در پیشرفت اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان (طی سده‌های ۹ و ۱۰ م) فراپیش می‌کند، حاکی از این که عامل مؤثر در تحول اقتصادی آن عصر همانا ظهور نوعی جدید از شهرها بود (که اکنون می‌توان آنها را شهرهای دورهٔ فئودالیسم بالنده نامید) و با مطالعه نقشهٔ شهرهای سمرقند و بخارا و جز اینها در آسیای میانه، ثابت می‌کند که طی سده‌های نهم و دهم (م) جریان حیات مدنی «شهرستان»‌های اشرفیت قدیم به حومه و حواشی آنها انتقال یافت؛ جایی که بازرگانان و پیشه‌وران نشیمن می‌گرفتند (یعنی «ربض» عربی و «بیرون» فارسی) و این خود تنها یکی از اهم اکتشافات بارتولد است که بایستی استقراء کامل در این خصوص صورت پذیرد. (همان، ص ۳۹). بیش از این در باب «نگره»‌ها و «برنهاد»‌های تاریخی بارتولد، ذیلاً به بخش «آراء» وی (دربارهٔ ایران) رجوع شود.

آنگاه هم از رساله‌های ایران‌شناسی بارتولد: گزارش‌ها «درباره سمرقند» (۱۹۰۰ و ۱۹۰۴) و «طبقات خلق در سمرقند» (۱۹۰۶)، «مرورود» (۱۹۰۲)، «مسئله آمودریا» (۱۹۰۱) و «اخبار دریای آral و ریزشگاه آمودریا (جیحون) از قدیم‌ترین ایام تا سده ۱۷ م» (تاشکند، ۱۹۰۲) که به آلمانی هم ترجمه و طبع شد (لیپزیگ، ۱۹۰۲ و ۱۹۱۰) را می‌توان یاد کرد. اما مشهورترین اثر ایران‌شناسی بارتولد در ایران همانا کتاب تذکرۀ جغرافیای تاریخی ایران (۱۲+۲+۱۷۶ ص) از انتشارات دانشکدهٔ شرقی سلطنتی دانشگاه سن پترزبورگ (۱۹۰۳) است، که به دست شادروان حمزه سردادر (طالب زاده) به فارسی ترجمه و چاپ شد (تهران، ۱۳۰۸ش)؛ تهران، توپ، (۱۳۵۸) که به

نظر ما برای ایران از کتاب «لسترنج» انگلیسی به مراتب بهتر و سودمندتر است؛ همچنین رسالات «تاریخ صفاریان» در تبعات شرقی «نولدکه» (۱۹۰۶، ص ۱۷۱-۱۹۱)، «تاریخ فتوح عرب در آسیای میانه» (۱۹۰۶)، «درباره سگزآباد - جغرافیای ایران قدیم» (سال ۱۹۰۶)، «تاریخ خوارزم، سده شانزدهم م» (۱۹۰۸)، «تاریخ مرو» (۱۹۰۹) و «تاریخ دریند» (۱۹۰۹) که بعدها با پیدا شدن کتاب دربندا نامه باز بدین مطلب پرداخت. «مقبره نظامی گنجوی» (۱۹۱۱) و «کتبیه فارسی مسجد منوچهر در آنی» (۱۹۱۱) که درباره اشتغال پارسیان در میان مغولان سخن گفته است؛ گفتار بسیار بالاهمیت «شعوبیه ایرانی و علم جدید» (طی سده‌های نخستین اسلامی) مندرج در مجله آشورشناسی (ج ۲۶، سال ۱۹۱۱، ص ۲۴۹-۲۶۶) که متضمن بررسی زندگی مدنی و صنعتی ایران قدیم است و اشرافیت اجتماعی و توده‌های مردم ایران هم مطمح نظر شده است. «شارل کبیر فرانسه و هارون الرشید» (۱۹۱۲)، «مسیحیان مشرق» (۱۹۱۲) که گویا جزو همان «خلق‌های سمرقند» (پیش‌گفته) بوده باشد، رساله «مواد تاریخ‌نگاشت نقشه‌های دریای قزوین» (۱۹۱۲)، گفتار «در تاریخ حمامه ایرانیان» (۱۹۱۳) و کتاب تاریخ آبیاری در ترکستان (پترزبورگ، ۱۹۱۴) که جزو مطالعات جغرافیای تاریخی ماوراء النهر است. این اثر مهم نیز به خامه شادروان کریم کشاورز به فارسی ترجمه و چاپ شده است (دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰). گفتارهای «تاریخ خیرات» موسوی (۱۹۱۵)، «پادشاهی یونانی باکتریا و گسترش آن در شمال شرق» (۱۹۱۶)، «درباره مسئله صابیان» (۱۹۱۷)، «اطلاعات جدید درباره

سمرقند» (۱۹۲۰)، «ارک» و «قصر» و «قلعه» ایرانی (۱۹۲۰) و رساله «تاریخ مختصر ترکستان» (تاشکند، ۱۹۲۲، ۵۰ ص) که بارتولد به صورت خطابه در دانشگاه نوبنیاد تاشکند ایراد کرده (۲۰-۱۹۲۱) کمتر پی‌نوشت دارد و بیشتر مردم پسند است، این اثر به کلی متفاوت از کتاب مشهور ترکستان (۱۹۰۰) است، منتها در حجمی کوچک دوره‌ای بزرگ را از زمانهای قدیم تا فتح روسیان در آنجا شامل می‌شود؛ در واقع می‌توان آن را ضمیمه‌ای بر «برنهاد» پانزدهم بارتولد دانست، که این اثر به لحاظ درک مفاد آن سودمند است؛ ترجمه انگلیسی رساله را شادروان مینورسکی در همان مجموعه «چهار پژوهش» بارتولد به دست داده است، Vol. I,

PP.1-69)

گفتارهای «گنبد قابوس» اولین اطلاعات درباره معماری اسلامی - ایرانی (۱۹۲۲)، «مسئله ایران شرقی» (۱۹۲۳)، «تاریخ جنبش‌های روسی‌ای در ایران» (۱۹۲۳)، «مسئله نخستین شعر پارسی» (۱۹۲۳)، «صابئان و حنیفان» (۱۹۲۴)، «تاریخ مختصر تاجیک» (۱۹۲۵) «گزارش‌های باستان‌شناسی در سمرقند» (۱۹۲۶) و کتاب تذکره تاریخی ایران (تاشکند، ۱۹۲۶، ۱۲۲ ص) یا ایران (بررسی تاریخ نگاشت) که مقام فرهنگ ایرانی را در تاریخ جهانی بررسی می‌کند، در واقع تاریخ فرهنگی ایران است. این کتاب در پنج فصل است که یک فصل آن به عنوان «مقام ایرانیان و ایران، تمدن ایران در تاریخ جهان» همان‌طور که در شرح کتاب «تمدن اسلامی» بارتولد گذشت، در کتاب مزبور هم (فصل ۴) آمده، ترجمه فارسی آن در جغرافیای تاریخی ایران پیش‌گفته (۴۴ - ۱۳ ص) هم آمده؛ اما ترجمه کامل کتاب (در

۵ فصل) به انگلیسی از «گ.ک. نریمان» است، بدین عنوان: Barthold's IRAN translated by G.K.Nariman, Bombay, 1948/49. که سزاست (یا از روی متن روسی یا انگلیسی یا از روی هردو متن) به فارسی ترجمه شود؛ چه اهمیت کتاب و موضوعات آن واقعاً فراغادی است. استاد بارتولد ضمن تحلیل تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران از عهد باستان تا عصر حاضر، حسب نظریه (= تئوری) تاریخی خود، چنان آراء و عقاید نوین و پیشروانه (نسبت به زمان خود) به میان آورده، که در هیچ اثر مشابه ایران‌شناسی دیگر سابقه ندارد. اینک ما تنها به ذکر یک نکته بسته می‌کنیم و آن مبدأ تداول مفهوم «شرق» و «غرب» در تاریخ سیاسی جهان است، چنان که وی در خصوص امپراتوری ساسانی بیان کرده است که؛ با پیروزی مسیحیت در امپراتوری روم و ناکامی آن در ایران، رقابت بین آن دو امپراتوری جهانی همانا مبدأ پیدایی اصطلاح «غرب» و «شرق» گردید. کشاکش دینی میان آن دو بعداً نیز به جای ماند، حتی در دوران اسلامی که دین زردشتی جای به اسلام سپرد (Iran, P.39).

آنگاه بارتولد در سال ۱۹۲۷ مجله ایران را به عنوان نشریه دانشکده شرق‌شناسی برای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی ترتیب داد. چنین می‌نماید که ایران‌شناسی یکسره در مرکز و محور مطالعات او قرار گرفته، عمدۀ فعالیت‌های علمی و تحقیقی اش (طی سالهای پایانی عمر) همین رشته بوده است. پس سه دوره از مجله ایران (لینینگراد، ۱۹۲۷-۲۹) تحت نظر وی انتشار یافت، که از جمله گفتار «سغدیان و تخاریان» را در جلد یکم (۱۹۲۷، ص ۲۹-۴۱) و رساله «دریندنامه» اختاجی (دستنوشته فارسی موزه آسیایی لینینگراد) را همانجا یا جلد

دوم (ص ۴۲-۵۸) چاپ کرد. رساله مذبور متضمن تاریخ شهر «دریند» (=باب الابواب شروان) که گویند آن را در اوایل سده ۱۱ ق/ ۱۷ م «محمد اوابی اقطاشی» به خواهش چوپان بیگ بن گرای خان شامخال (گویا در عهد تزار پطرکبیر و حکومت امام قلی خان ایرانی بر قفقاز؟) در قریه «اندی» بر وجه اقتصار از فارسی به ترکی ترجمه کرده است (گلستان ارم، ص ۳۹). همچنین، گفتارهای «تاریخ حیات فرهنگی ترکستان» (۱۹۲۷)، «پرستشگاه‌های پیش از اسلامی در بخارا و پیرامون آن» (۱۹۲۷)، «گیلان در نسخه خطی (حدودالعالم) تومناسکی» (۱۹۲۸) و خصوصاً رساله «میر علیشیر نوائی» (۱۹۲۸) که بارتولد آن را به مناسبت پانصد مین سالگرۀ ادیب و سیاستمدار ناماور دریار تیموریان آسیای میانه (وزیر سلطان حسین تیموری) در احوال و حیات سیاسی او برای فرهنگستان علوم شوروی نگاشته است. بارتولد تحت عنوان «ایرانیان و ترکان» (ص ۵-۸) از جمله گوید که ترکان آن روزگار به کلی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی - اسلامی بودند، به علاوه دیران و مورخان دریار چنگیز و تیمور هم جملگی ایرانیان فارسی نویس بوده‌اند؛ چنان که به قول کاشغری «هیچ ترکی بدون تاجیک نباشد». سپس در فصل «هرات و اهمیت آن» (ص ۸-۱۵) گوید که اگر در عهد الوغ بیگ (رش: رساله او به همین عنوان) مرکز سیاسی - فرهنگی، شهر ایرانی «سمرقند» بود، در زمان «امیر علیشیر» مرکز فرهنگی مذبور به «هرات» خراسان انتقال یافت. رساله «میر علیشیر» را هم شادروان مینورسکی به انگلیسی ترجمه کرده که در جزو «چهار پژوهش» بارتولد (Four studies..., Vol. III, 1962, 1-72) به طبع رسیده است؛ آنگاه میرحسین شاه افغانی آن را به فارسی دری

ترجمه کرده، که در ماهنامه آریانا (نشریه انجمن تاریخ افغانستان، کابل، دوره ۲۴، سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵ ش، ص ۵۷۷-۵۹۴) چاپ شده است. بارتولد یک رشته مطالعات تاجیکی (۱۹۲۷) و ایران‌شناسی هم در خصوص اقوام ایرانی کوچنده و نیمه کوچنشین در ترکمنستان (جمشیدی‌ها، هزاره‌ها، بلوچ‌ها) با گردآوری مواد تاریخی و فرهنگ اجتماعی آنها برای فرهنگستان علوم انجام داده است (۱۹۲۸).

دو اثر برجسته دیگر ایران‌شناسی از بارتولد در سال پایان زندگیش، یکی چاپ عکسی دستنوشته یگانه کتاب مشهور جغرافیای کهن فارسی حدودالعالم (نسخه بازیافت «تومانسکی» در سال ۱۸۸۲) بهین عنوان: «حدود العالم، با مقدمه و فهرست: و. بارتولد؛ لیننگراد، انتشارات آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۹۳۰» (رحلی: ۳۲ صفحه مقدمه + ۱۳ صفحه فهرست + ۷۸ صفحه متن عکسی) است، که همکارش شادروان ولادیمیر مینورسکی مقدمه روسی بارتولد را به انگلیسی ترجمه کرده و همراه با ترجمه انگلیسی متن حدودالعالم و با تعلیقات مشروح بدین عنوان طبع و نشر کرده است:

Hudūd al- Alam (a persian geography, 372 A.H. - 982 A.D.), translated and explained by V. Minorsky, with the preface by V.V. Barthold( 1930); London, Luzac, 1937.

دیگر خطابه نظری بسیار مهمی در مجمع علمی شرق‌شناسی اتحاد شوروی ایجاد کرده، تحت عنوان «مسئله فئودالیسم در ایران» که در مجله شرق جدید (Novyi Vostok)، ش ۲۸ (مسکو، ۱۹۳۰، ص ۱۰۸-۱۱۶) چاپ شده است. پس از درگذشت او یک گفتاری هم به

عنوان «بودایی‌گری ایرانی و تأثیر آن از اسلام» (۱۹۳۳) یادکردۀ‌اند. اما از مقالات دائرةالمعارفی بارتولد که ما بر حسب تشخیص موضوعی خود آنها را مربوط به ایران می‌دانیم، گزینه‌ای تنها با ذکر عنوان مدخلی آنها به همان ترتیب (الفبائی) در «EI» به دست می‌دهیم: عبدالله، عبد‌الملک بن نوح، عبدالرزاق، ابخارز، ابوالحسن، ابوالخیر، ابو‌مسلم، ابوسعید، احمد بن سهل، احمد‌جلایر، آق کرمان، آق مسجد، آق سرای، آخالچیخ، آحال تکه، اخسیکت، علی‌تگین، الان، عمروبن لیث، آمودریا، اندیجان، آنی، آرال، اران، اسدبن عبدالله، عشق (اشک) آباد، استراخان، اترک، ازق، باباگ، بدخشان، باعجه سرای، بحرخزر، بیدر، بیهقی (ابوالحسن)، بیهقی (ابوالفضل)، بخشی، باکو، بلکلاوه، بلاساغون، بلخان، بلخس، بامیان، بناکت، بناکتی، بربه، برنته، بردعه، برمهکیان، بسجرت، بخارا، براق حاجب، برهان، چغانیان، چغانروقد، چارچوی، چیمکنل، داغستان، دارآهنین، دریند، جوینی، فیض آباد، فاراب، فرغانه، گنجه، گردیزی، غجدوان، گورگنج، حافظ ابرو، حیدر میرزا، حصار، ابن‌فضلان، اسماعیل (احمد)، اسماعیل بن نوح، کرس، قرشی، سندبیل، سرای، کش (شهرسیز)، خنسه، خوارزم، سرت، خوقند، ختن، ختل، کریم، قوچان، قومس، کر، کرامه، شیروان، شیروانشاه، سیپرواپیر، سیردریا، سلور، سعد، سغداک، قطب‌الدین، تاجیک، تاجیکی، طاهربن‌الحسین، تکش، طالش، طراز، طارم، تخارستان.

## ج. آراء

### ۱ نگرشی تاریخی

میراث علمی بارتولد که در تحقیقات وی تجسم یافته، نه تنها سرشار از روح نظریات پیشرفته است، بلکه او توانسته برنگرهای سترون غالب بر اندیشه «سوداگرانه» غربی چیره شود؛ خصوصاً گرایش برتری نژادی که بر فکر و نظر آنها استیلا داشت. بارتولد در سراسر زندگی نظریات مستقل خویش را در باب مسائل علمی حفظ کرد، چنان که وقتی در هیأت تحریریه جهان اسلام (Mir Islama) عناصر سیاسی نفوذ کردند، وی از سردبیری آن کناره گرفت. پژوهش‌سکی گوید که بارتولد در سال‌های پایانی زندگی (بین ۱۹۱۷ و ۱۹۳۰) از مکتب مارکسیستی تأثیر یافته است، چه این امر آشکارا در نظریه تاریخی او مبنی بر «مبازله طبقاتی» بازتاب یافته؛ ولی نباید گمان برد که وی در اوآخر عمر لابد «مارکسیست» شده است، خیر، او تا پایان زندگی در بند نگرهای جازی در باب مورثات تمدنی یا فراشد فرهنگی (Cultural process) در سیر تاریخی بود [ترکستان (ع)، ص ۱۷]. عقاید بارتولد راجع به نظریه «سیر تاریخ» و کارکردهای «علم تاریخ» در همان خطابه دفاعیش (۱۹۰۰) و «برنهاد» (Thesis) های پانزده‌گانه او به عنوان «رؤس مطالب» رساله اجتهادی منعکس شده است.<sup>(۱)</sup> اما نظریه (Theory) تاریخیش در فصل اول کتاب شرق‌شناسی در اروپا و روسیه (۱۹۲۵) به عنوان «مفهوم تاریخ» بیان

1. *Turkestan V epokhu Mangolskava . . . , pp. 601-603./ Turkestan... (Eng.tr.), pp.XXIX-XXXII/*

ترکستان... (ع)، ص ۷۴۶-۷۴۳/ ترکستان نامه... (ف)، ص ۱۰۸۹-۱۰۹۳.

گردیده است، که اینک اصول عمدۀ و آراء برجسته او را در این خصوص عرضه می‌کنیم:

تاریخ، علم دریاره گذشته بشر است؛ مفهوم «علم» تاریخی همانا شناختن قانون «علیّت» و تعیین رابطه «علیّ» بین واقع منفرد، آنگاه تاریخ نگاری علمی هم تنظیم مرتب واقع به اقتضای رابطه «علیّ» بین آنها و تعیین علائم بی طرفانه، که دال بر صحت واقع مندرجه در این امر باشد. بارتولد بین علم تاریخ و علوم طبیعی (تجربی) تفاوت اساسی نمی‌بیند؛ زیرا که مورخ هم مانند دیگر متخصصان از مجموع واقعی (Facts) که در اختیار دارد، فقط آنها‌یی را برمی‌گزیند که برای توضیح و تشریح مجموعه کلی لازم می‌داند؛ بسا که صحت آنها هم طی عمل (تحقيق) به ثبوت برسد. فرق بین مورخ و عالم طبیعی تنها در «راه و روش» های بررسی است. بارتولد معتقد به تکامل و ترقی «تدریجی» در جوامع بشری است (ظاهرًا تکامل «طفره‌ای» یا ترقی «انقلابی» را قبول ندارد). «تاریخ داستانی» را وی گزارش دوره «ماقبل تاریخی» دانسته، که «تاریخ کتبی» یا «سنواتی» (chronology) گزارش دوره «تاریخی» در میان ملل باستانی است. تاریخ نگاری عهد اخیر را همان تاریخ «تعلیلی» یاد کرده، از این رو معتقد است که ساختمان تاریخ نویسی پیوند نزدیک با قوانین جریان تاریخ دارد. اعتقاد اصولی وی به مثبت «برنهاد» بنیادین نگرش تاریخی این که «سیر تکامل تاریخی اروپا و آسیا تابع قوانین واحدی است». نظریات بارتولد که در باب علل ظهور و افول تمدنها شباهت به نگره‌های «ابن خلدون» مغربی می‌برد، در بیان تشریح آراء وی ضمن همان گفتار «مفهوم تاریخ» نموده می‌آید و می‌افزاید که اگر از رشتۀ فلسفه تاریخ مسئله

ترقی و مقاصد نهایی آن را خارج کنیم، آن وقت فلسفه تاریخ همانند جامعه شناسی خواهد بود (ص ۱-۳، ۶-۷، ۱۲، ۱۷-۱۹، ۲۲ و ۲۴-۲۶). سپس در باب اسلوب انتقاد تاریخی شرحی مستوفی داده است.

به طور کلی، جهان‌بینی تاریخی بارتولد و موضع او نسبت به مکتب‌های تاریخ نگاری زمان خویش هرچند که به لحاظ نظری با مورخان عصر شوروی هم‌عقیده نبوده، با این حال در افکار نظریش مطالب بسیاری ملاحظه می‌شود که او را به مورخان معاصر شوروی نزدیک می‌کند. چه آن که وی برای تضادهای اجتماعی اهمیت بسیار قائل بوده است. در ترکستان‌نامه به موضوع مبارزة طبقاتی و قیام‌های مردمی بر ضد هیأت حاکمه توجه بلیغ کرده است. پتروفسکی گوید که وی اعتقاد داشت پیدایش «دولت» نتیجه جبری تکوین طبقات است. این اندیشه را وی در سال ۱۸۹۶ حتی پیش از انتشار ترکستان‌نامه بیان کرده بود، سپس همین نظر را ۳۳ سال بعد به نحو دقیق‌تری چنین بیان می‌کند: «حتی در شرایط زندگی صحرانشینی هم بدون تشدید تضادهای طبقاتی، زمینه‌ای برای پیدایش یک حکومت نیرومند وجود نداشته است؛ قوم صحرانشین بیش از همه قادر است بدون «خان» هم زندگی کند، ولی چون «خان» پیدا می‌شد، طی مبارزه‌ای که او به خاطر کسب قدرت با قوم خود می‌کرد، گاه بیش از آنچه بعدها صحرانشینان در فتح سرزمین‌های متمن و با فرهنگ خون می‌ریختند، خان به خونریزی در میان قوم و قبیله خویش دست می‌زده است [ص ۱۷] (رابطه زندگی اجتماعی با شیوه اقتصادی ترکان و مغولان). بارتولد کشمکش‌های مذهبی در شهرهای ایران را

هم مبتنی بر تضادهای طبقاتی می‌داند، از جمله گوید که ظاهراً در زیر لوای مذهب مبارزه‌ای اقتصادی میان عناصر و قشرهای گوناگون ساکنان شهری و بویژه میان شهر و روستا جریان داشته است (ص ۱۸). بارتولد حدس می‌زند که در آن منازعات، شافعیان نماینده سران شهری (یعنی بزرگان زمین‌دار و بازرگانان کلان) و حنفیان نماینده پیشه‌وران و قشرهای متوسط شهری، و شیعیان نماینده روستاییان نواحی کشاورزی مجاور شهرها بوده‌اند؛ این حدس بارتولد کاملاً به موجب مطالعه متون و منابع تأیید می‌شود (ص ۱۸). باید گفت که پتروشفسکی هم خود در رساله «نهضت سربداران خراسان» و کتاب اسلام در ایران و جز اینها راجع به تاریخ ایران، همین نگره را محور مطالعات خویش ساخته است.

«در زیر پرچم افکار مذهبی، هم در مشرق زمین و هم در اروپا، نهضت‌هایی به وجود می‌آمد که در حقیقت امر، منبع آنها منافع طبقاتی اقتصادی و سیاسی بود» (شرق شناسی

(۳۸)،

این نکته شایان توجه است که بارتولد، نه تنها در ترکستان‌نامه، بلکه در تأیفات بعدی خویش نیز اصطلاح «فئودالیزم» را به کار نبرد؛ گرچه اصطلاح «اقطاعات لشکری» و رسوم اقطاع (fief) را به کار برده که با فئودالیزم مرتبط است، ظاهراً در این مورد حزم و احتیاط خاصی را - که شایسته محقق پیشاهنگ بوده - به کار بسته؛ و با درنظر گرفتن ویژگی‌های تکامل و پیشرفت جوامع قرون وسطایی آسیای پیشین و میانه، و عدم مطالعه گذشتگان در این موضوع، نخواسته شتاب کند و تعریف پرمسؤولیتی را برای تمام آن دوره قائل شود. وی تنها در پایان زندگی خویش تسمیه سازمان اجتماعی آسیای پیشین و

میانه را در قرون وسطا به «فئودالیزم» ممکن شمرد (رساله «مسئله فئودالیزم در ایران»، ۱۹۳۰) که در نتیجه وجود فئودالیزم در کشورهای آسیای پیشین و میانه ثابت شد. این مسئله بر پایه علمی استواری قرار گرفت و مناسبات اجتماعی و مؤسساتی وجود داشته، که ویژه جوامع فئودالی است (ص ۱۵). نظریات وی در این خصوص طی دوره «استالینیسم» اظهارات حادی را برانگیخت، اما چون در آن تاریخ هنوز گرایش مزبور به اوج اشتداد خود نرسیده بود، بارتولد را نظر به اعتبار و وزانت علمی مقبول به حال خود رها کردند. با آن که نگرش یاد شده بسیار پیچیده و بغرنج بود، وی همان ایستار دورنگر مورخ و فیلسوفی، را داشت، که در نتایج آثار و جستارهای دیگر او هویدا است. (Minorsky, Four studies, I,P.XI)

## II. درباره مشرق

پیشتر (دربره آثار شرق‌شناسی بارتولد) گذشت که وی با دو گرایش «نژاد پرستی» و «اروپا مرکزی» در میان مورخان اروپایی در سنتیهیده است؛ چون می‌دیده است که مدت‌های مديدة از «تاریخ عالم» در نزد ایشان فقط تاریخ ملل اروپا بوده است. وی نگرش اروپا مرکزی را مبتنی بر همان نظریه هلنیستی «ارسطو» می‌داند، پس گوید که دانشمندان اروپایی نسبت به تاریخ مشرق دچار «پیش‌داوری». هستند چنین نظریه تحریرآمیزی نسبت به ملل عقب‌مانده مشرق-زمین، از سده هفدهم میلادی که آغاز دوره پیشرفت آنهاست، ابراز می‌شود. لیکن در تاریخ مشرق زمین هم مثل تاریخ اروپا علت ترقی و تنزل تمدن بطور عمده، نزدیکی با سایر ملل متمدن و یا دوری از آنها

بوده؛ در خصوص تأثیر تمدن فاصله بین «شرق» و «غرب» وجود نداشته است. آنگاه گوید که مشرق به مثابه دنیای خاصی در نقطه مقابل دنیای یونان و روم و به طور کلی اروپا، با کلمات «شرق» و «شرقي» برای اولین بار در نوشتۀ‌های مؤلفان رومی دیده می‌شود (از جمله تروک پومپه و تاسیتوس) بدین لحاظ مقصود از آسیا بخشی از دنیا بوده، که از حیث طول در «شرق» آفریقا و اروپا قرار داشته است. بنابراین، توجیه علمی تاریخ مشرق زمین امری است لازم و ضروری، زیرا در غیر این صورت قوانینی که فقط بر پایه تاریخ اروپا تدوین شود، حتماً یک جانبه خواهد بود؛ و به هدف غایی علم تاریخ - یعنی کشف قوانینی که زندگی آدمیان تابع آن است - نخواهیم رسید. اعتقاد به اینکه شرقیان، «تاریخ» به معنای اروپایی کلمه نداشته‌اند، هم موجب این عقیده شده است که اسلوب تحقیقات تاریخی آنها نسبت به تاریخ مشرق زمین قابل تطبیق نیست. البته در همه جای مشرق زمین، دانشمندان بومی مایل هستند در ذکر نتایج مطالعات خود مبالغه کنند؛ و این نکته را کاملاً تشخیص نمی‌دهند که چقدر مساعی و وقت لازم است تا از سenn علمی قرون وسطایی منصرف شوند و اسلوب علمی معاصر را فراگیرند (شرق‌شناسی ۲۷-۴۱، ۴۲-۴۹، ۵۳، ۱۱۰، ۱۶۰). سپس بارتولد در سخنرانی دفاعی خود (۱۹۰۰) امتیاز شرق‌شناسان مورخ «مکتب نو» روسی، در رد و طرد چنان «پیش داوری»‌های اروپایی و کاریست اسالیب مزبور را - بطور یکسان - یاد کرده است. (ترکستان‌نامه، ۱۱۰۱).

بارتولد کتاب (ترکستان) خود را همانا نخستین کوشش از برای کاریست شیوه‌های تاریخ نویسی اروپایی، به مقیاس وسیع‌تری، در

زمینه تاریخ آسیای میانه دانسته است. چنان که گوید «توجیه علمی» جریان تاریخ اقوامی که سازمان جنگی ایشان، بعدها نمونه‌ای برای کشورهای بافرهنگ گشته، از لحاظ هدف‌های مربوط به توجیه تاریخ جهان نیز ضرورت حتمی دارد. آنگاه در زمینه بحث از «فتووالیزم» کوچنده و آرمنده در ترکستان و دیگر تالیفات، بارتولد مقدمات استنتاجی را - که اکنون همه مورخان آسیای پیشین و میانه در آن هم‌دانستان هستند - فراهم آورد؛ بدین معنی که در قلمرو دولت‌های سلجوقیان و قراخانیان، از سده یازده (م) به بعد، سیادت ترک فتووال و صحرانشین (و در سده سیزده، سیادت مغول و ترک) بر روستاییان تابع و اسکان یافته ایران و دیگر اقوام تابعه به صورت ویژه «اقطاع» در آمده بود و اعمال می‌شد. اوصاف ممیزه فتووالیزم در محیط صحرانشینان ترک و مغول، و شکل دولت فتووالی صحرانشین نیز دقیقاً در نتیجه تحقیقات بارتولد معلوم شده است، که پس از وی بسیاری دیگر از مورخان شوروی دنبال این پژوهش را گرفتند. در چنان شرایطی که هجوم صحرانشینان به سرزمین‌های شروتمندتر افرام بافرهنگ و تمدن امری اجتناب‌ناپذیر بوده، بارتولد کشورگشایی مغول‌ها را با پدیدآیی دوره متمادی و کامل تنزل تمدن مقرون دانسته است، پس این امر منجر به تغییر اقتصاد پولی به اقتصاد طبیعی می‌شود، و ترقی جامعه‌های مدنی به حاکمیت اعیان ملک‌داری تغییر می‌کند. بدین‌سان، غیر از دلایل مذهبی آنچه بیش از همه مانع ترقی تمدن یا انقطاع آن شده است، هجوم قبایل وحشی بود که آسیای نزدیک، به علت موقعیت جغرافیایی خود به مراتب بیش از اروپای غربی مورد حملات آنها شده است؛ و قایعی مثل مهاجرت ملل در

اروپا در زندگی آسیای نزدیک چندین بار روی داده است. آنگاه در بیان تضاد میان خوی و سیرت قوم ترک و سلاطین آنها به قول «ادریسی» استناد کرده که: «امیران ایشان جنگجو و عاقبت‌اندیش و استوار و عادل بوده‌اند، ولی مردم ترک بی‌رحم و وحشی و خشن و نادان هستند». قراخانیان ظاهراً از سلجوقیان باسواتر و تحصیل‌کرده‌تر بودند؛ و این خود طبیعی است، زیرا که در ترکستان شرقی، بی‌گمان، تحت تأثیر تمدن چین - لااقل از طریق تمدن اویغوری - قرار گرفته بودند. پژوهش‌سکی گوید که مورخان سوری با عقیده بارتولد در مورد «بی‌اهمیت بودن ویرانگری‌های مغولان و صحرانشینان و مهم دانستن ترقی بازرگانی توسط آنها» به هیچ روی موافق نیستند، نظر ایشان نسبت به امپراتوری چنگیزی یکسره منفی است، در هردو مورد نتایج سودمند فتوحات مغولان بسیار ناچیز بوده، و به هیچ وجه جبران ویرانی‌ها و انهدام و آسیب‌ها را نمی‌کرده است. هدم و تخریبی که ممالک شرق نزدیک و میانه، دیگر پس از آن قادر نبودند کاملاً کمر راست کنند، هم چنان که دیگر نتوانستند به سطح رونق و تکامل اقتصادی و اعتلای فرهنگی پیشین خود برسند (ترکستان‌نامه، ص ۱۶، ۲۰، ۶۴۳، ۶۵۳، ۳۵-۸۳۴، ۹۵۸ و ۱۱۰۲-۱۱۰۳ / شرق‌شناسی، ص ۴۱).

### III. درباره ایران

هم چنین در بهر آثار «ایران‌شناسی» بارتولد اشاره‌هایی به آراء و عقاید او درباره «ایران» رفت، این که اولاً مباحثت «ایران شناخت» را با میهن خویش (روسیه) و سرزمین‌های «آریایی» باستان پیوسته می‌داند؛

چنانکه باز خود می‌گوید: «تاریخ ایران باستان بیشتر در پیوند با تاریخ دیگر کشورهای شرق باستان بررسی شده، پیشرفت پژوهش در قلمرو تاریخ ایران باستان با پیشرفت مطالعات تاریخی شرق باستان سخت پیوسته است» (Iran, p. 116) و ثانیاً این که وی «ایران» را خواه - در عهود ماقبل اسلامی یا دوران اسلامی - به مثابه ابرقدرت سیاسی و فرهنگی «شرق» در مقابل ابرقدرت سیاسی و فرهنگی «غرب» (یونان و روم) تا حدود سده‌های پانزده و شانزده میلادی می‌نگرد. چون گوید اهمیتی که دولت ایران در تاریخ دنیای قدیم داشت، به مراتب بیش از اهمیت مذهب ایرانی بود؛ از آن روی که سلسله هخامنشی نخستین امپراتوری جهانی را در تاریخ تشکیل داد؛ اعتقاد هم بر این است که امپراتوری ایران برای شرق همان مقام و اهمیت را دارد، که بعدها «روم» همان پایگاه را برای غرب احراز نمود، ولی سیادت ایران (حسب مفاد قول) <sup>جنیه تجاوز پیشگی و تهاجم به همسایگان</sup> نداشته است (تذکرہ جغرافیایی، ص ۲۲ و ۲۳). امپراتوری هخامنشی درجه اهمیتش برای ملتی که موجود آن بود، کمتر از اهمیتی بود که همین دولت برای ملت‌های معاصر داشت، چون توسعه دایرۀ معلومات جغرافیایی و کلاً افق دانش یونانی فقط در زیر سایهٔ فتوحات ایران حاصل شد. (همان، ص ۲۵). شرق‌شناسانی که شخصیت کوروش بزرگ را به عنوان «فاتح وحشی» به وصف آورده‌اند، همانا «هلنیست»‌های دلازده‌ای هستند که همواره چهره ایران را «سیاه» و چهره یونان را «سفید» می‌بینند. (Iran, P. 117) «تور»‌ها و «سرمت»‌ها (سکایان) آسیای مرکزی از همان نژاد «آریا / آرین» (ایرانی) بوده‌اند، ما کلمه «ائیریا» (ایران) را نخست بار در کتاب «اراتستون» (سدۀ سوم

پیش از میلاد) به شکل یونانی آن «اریانه» (ariane) می‌یابیم (تذکره، ص ۸). در مقابل «ایران» غالباً لفظ «توران» را قرار داده‌اند، که بعدها مملکت ترک‌ها - یعنی - «ترکستان» نام یافته است. (همان، ص ۹). آنگاه که قربات زبان‌های هند و ایران باستان با زبان‌های اروپایی معلوم شد، اصطلاح «هند و اروپایی» جایگزین «آریایی» (ایرانی) شد، (همان، ص ۱۰). عنصر ایرانی «آستی» (الانها) در تاریخ تمدن روس و اروپای غربی مقام عمدہ‌ای دارند، چنانکه «سرمتی»‌های ایرانی موجب پیدایی سبک جدید معماری در ولایات روم شده‌اند (یعنی «گوتیک») و سهمی در تاریخ صنایع اروپای غربی داشته‌اند. (همان، ص ۱۴). آنگاه جنبهٔ ملی دولت اشکانی بیش از هخامنشی بود، با آن که دولت مزبور تا حدی تحت نفوذ تمدن یونانی درآمده بود، به لحاظ آداب و رسوم موروثی بیش از دولت هخامنشی با آیین و آداب ایرانی مطابقت داشت. (همان، ص ۲۶). تفوق دولت شرقی (ایران) بر دولت غربی (روم) به لحاظ سیاست بر راه‌های تجاری دنیا - که از نکات خاص تمام دوره قرون وسطاست - در همان زمان اشکانیان محرز شد. امپراتوری ساسانیان (سده‌های ۳ تا ۷ م) به مراتب بیش از اشکانیان از تفوق مزبور بهره یافت. (همان، ص ۲۸). تشکیل امپراتوری ساسانی در ایران (سده سوم میلادی) با یک واکنش ملی علیه نفوذ تمدن یونان (روم) ارتباط داشت، در سده چهارم نفوذ رومی از بعضی سرزمین‌های شرقی هم طرد شد؛ و به همین جهت توسعه‌های جغرافیای یونانی متوقف گردید. (شرق‌شناسی، ص ۶). جنبهٔ ایرانی دولت ساسانی مثل دولت اشکانی بیش از هخامنشی بود؛ همان طور که امپراتورهای «روم» را

سلطان عالم می‌نامیدند، بعدها هم در شرق شاهان ساسانی را شاید از روی استحقاق بیشتری به این عنوان می‌خوانندند. (تذکره، ص ۲۹). مبدأ تداول مفهوم «شرق» و «غرب» در تاریخ سیاسی جهان، هم از آنجاست که با پیروزی مسیحیت در امپراتوری روم و ناکامی آن در ایران، رقابت بین آن دو امپراتوری جهانی همانا موجب پیدایی اصطلاح «غرب» و «شرق» گردید؛ کشاکش دینی میان آن دو بعداً نیز -حتی در دوران اسلامی که دین زرده‌شده جای به اسلام سپرد - ادامه یافت (همان، ص ۳۲ / ۳۹). یکی از شاگردان مکتب ایران‌شناسی بارتولد در سوروی (سابق) بانوی دانشمند استاد «نینا پیگو-لوسکایا» در بر جسته‌ترین اثر خویش اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران (سدۀ‌های ۴-۶) مواضع متقابل سیاسی آن دو ابرقدرت جهان باستان را به خوبی نشان داده است، بدین که علت اقتصادی جنگ‌های ایران و روم همانا مسئله «ابریشم» و استیلا بر جاده‌های تجاری بوده است (ص ۲۵۴، ۲۱۴، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۱) و گرایش‌های مذهبی طرفین - اعراب نسطوری و اعراب یعقوبی - همانا تابعی از متغیر سیاسی زمان است (ص ۱۵۷، ۲۱۷، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۰۷، ۶۲۹، ۶۳۳) و ضمناً می‌گوید که بیزانس یا روم شرقی که آن را «روم دوم» نیز نامیده‌اند، همهٔ غرور و کبریایی امپراتوری روم قدیم را به ارث برد، در نظر بیزانسی‌ها تمامی مردم شرق و از جمله ایرانیان «بربر» نامیده می‌شدند (ص ۳۶)<sup>(۱)</sup>. کشاکش میان روم (بیزانس) و ایران (ساسانی) به مثابهٔ رویارویی میان آسیا و اروپا بررسی می‌شود، که هرودوت

۱. رجوع شود به کتابگزاری همین اثر از راقم این سطور در ماهنامه کلک، شن ۹۳-۸۹ از مرداد تا آذر ۱۳۷۶، ص ۳۶۴-۳۶۷.

تقریباً آن را موضوع اساسی تاریخ خود قرار داده است؛ اصطلاح «ایران‌گرایی» (Iranism) که فرانزیکومون بلژیکی باب کرده - در قبال اصطلاح «یونان‌گرایی» (Hellenism) است که «درویزن» برساخت. ایران‌گرایی به موازات تنزل یونان‌گرایی در توفان‌های وحشتناک سده سوم میلادی ترقی کرد؛ و علی‌رغم عقیده «نولدکه» تاثیر ایران (ساسانی) بر روم (بیزانس) سخت نیرومندتر از جریان متقابل آن بوده است. (Iran p.121) دامنه نفوذ دولت ساسانی به مثابة فرمانروای مشرق در قبال دولت روم به عنوان فرمانروای مغرب. اگر تنفذ آن به لحاظ سیاسی در آن پایه نباشد، همانا از حیث اقتصادی دامنه نفوذ آن بسیار دورتر گسترش یافت. (تذکره، ص ۲۹ / ۳۷ ibid). نگره استاد بارتولد در خصوص «تجارت گرایی» دولت ساسانی، علاوه بر آن که واقعاً بی‌سابقه و برای نخستین بار است، حاکی از درک عمیق او در زمینه نگرش «سیر تاریخی» است. فقط اخیراً برخی از محققان ایران‌شناس شوروی اندکی به اهمیت «نظری» قضیه پی برده‌اند، راقم این سطور تحقیق و تفصیل در این موضوع بنیادی را تعهد کرده، در کتاب تفسیر تاریخ خود پیرامون آن بحث نموده است.

باری، در آن زمان تجارت دنیا (با هندوستان و چین، چه در خشکی و چه در دریا) تماماً در دست ساسانیان تمرکز داشت، ولی وسیله و ابزار این تجارت سکه طلای بیزانس بود، پول رایج ایران مسکوک نقره (درهم) بود؛ رومیان در سده ششم میلادی با ترکان بر سر تجارت ابریشم علیه دشمن مشترک خود ایرانیان روابط سیاسی برقرار کردند. (تذکره شناسی، ص ۶/۱ تذکره، ص ۲۹-۳۰). اما مراحل ترقی و انحطاط تدریجی که در تاریخ دوره هخامنشی و مخصوصاً

اشکانی مشهود است، در تاریخ ساسانیان دیده نمی‌شود؛ دولت ساسانی که گویی به یک ضربت تأسیس یافته بود، عظمت ایران در آن روزگار تا اندازه‌ای جنبهٔ مصنوعی داشت؛ و شاید نافی این عقیده باشد که آن دوره در تاریخ ایران از هر حیث و از جمله در تاریخ حیات مدنی بهترین ادوار بود. در حقیقت امر، دورهٔ ساسانیان فقط برای تقدم مدنی ایران در آتیه (اسلامی) مقدماتی فراهم ساخت (تذکره، ص ۳۰ / Iran, p.37). طرز قدیمی طبقات اجتماعی از برکت مذهب حاصل شده بود، حق احترام را فقط از برای طبقات سه‌گانهٔ روحانیان، اشراف، سپاهیان قائل بودند. کشاورزان و طبقهٔ چهارم - یعنی - تاجران و صنعتگران با دیگر طبقات تساوی حقوق نداشتند، عدم تناسبی که بین این نظام و حوائج حیاتی در کار بود، یکی از علل طغیان‌های مکرر بر ضد اقتدار دولت و موجب چندین فقره ارتداد مذهبی شده بود. عناصر اجتماعی که نسبت به پیروان مزدک و مانی بیشتر اعتدالی بودند، مجدوب مسیحیت می‌شدند؛ و تشکیل کلیسای مخصوص و مستقل مسیحی (نسطوری) در ایران - که قید بستگی به کلیسای روم نبود - یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ مسیحیت است. [همان، ص ۳۱ / ibid, p. 38]. (باید افزود که یکی از علل فاعلی انقلاب‌های عصر ساسانی، این بود که همان طبقهٔ بازرگانان خواهان سهم و کارکرد سیاسی بودند، ولی مهام اقتصاد سیاسی را همچنان دولت خسروان یکسره قبضه کرده بود، پس جنبش‌های مذهبی هم علت تامه در فروپاشی نظام دولتی، هنگام تازش عربها و سرانجام موجب پذیرش اسلام گردید). به قول بارتولد «زردتشتی‌گری گویی از روی زمین محو شده»، «هواداران اسلام بدانچه مزدکیان ناکام شدند،

پیروزگشتند». (همان، ص ۴۰/۳۱).  
 فتوح تازیان در ایران تنها موجب سقوط دولت ساسانی نشد، بلکه نظام «طبقات» اجتماعی را هم فروپاشید. (*الحضارۃ الاسلامیہ*، ص ۹۵). نمایندگان قشرهای عالی ایران و آسیای میانه، چه در زمان فتوح اعراب و چه در دوران هجوم مغولان، از برای حفظ امتیازات و اراضی خویش به آسانی با فاتحان و سلطه بیگانگان از در سازش درآمدند؛ و درنتیجه نهضت‌های عامه مردم در پیکار با مهاجمان، در عین حال، به صورت مبارزه بر ضد اشراف خودی هم درآمده است. (ترکستان‌نامه، ص ۱۷). دهقانان ایران در سده‌های نخستین اسلامی همانند امرای فئودال در اروپای پسین، در قبال کسب امتیازات اقتصادی و اجتماعی، از اعتبار سیاسی چشم پوشیدند. (*الحضارہ*، ص ۹۶). دهقانان همان طبقه «زمین داران» ایران زمین اصحاب قلاع و قصور، اسواران زمان جنگها بودند که در مورد امیران محلی نیز اصطلاح «دهقان» به کار می‌رفته است. (ترکستان، ص ۱۰۸۹). امویان و کارگزاران ایشان مقاصد وسیع دولتمداری نداشتند، فقط می‌خواستند ضمن حفظ اقتدار خویش در میان اعراب، از امیران دست‌نشانده ولایات باج و خراج وصول کنند. (همان، ص ۱۰۹۰). اما عباسیان برخلاف آنها می‌خواستند دولتی تأسیس کنند، که حقوق تازیان و ایرانیان را یکسان ملحوظ نماید. سازمان پادشاهی ساسانیان نمونه ایشان بود، خلفاً اداره امور ایران شرقی را به سران اشراف محلی سپردند، که از میان آنها سلاله‌های طاهری و سامانی برآمدند. (همان، ص ۱۰۹۰). سازمان دولتی خلفای عباسی عین مال ساسانیان نبود، ولی ادامه تکاملی آن بود. (تذکره، ص ۳۸). چون

غالب نهادهای دولتی و مدنی ایران باستان، از برای اعتلای عظمت اسلام مورد اقتباس و تقلید قرار گرفت. (الحضاره، ص ۹۶). مورخان روم و اروپای سده‌های میانه، در تاریخ امپراتوری ساسانی و حتی در دوران خلافت اسلامی ایران، قبل از هر چیز تداوم تاریخ ایران باستان را دیده‌اند؛ آگاتیاس (سده ششم میلادی) خسرو انوشروان همروزگار خود را در مجد و عظمت حتی از کوروش بزرگ هخامنشی فراتر دانسته، برای مورخان فرنگی سده نهم میلادی هارون الرشید همانا یک پادشاه ایرانی بوده است. (*Iran*, p. 111). نظر به جلال و شکوهی که تمدن ساسانی در نزد مسلمانان داشت، یک رشته تبار نامه‌های ساختگی پدید آمد، که مردان بزرگ اسلام را به نحوی با تاریخ ساسانیان پیوند می‌داد. (الحضاره، ص ۹۵).

«تمدن اسلامی» که بارتولد شرح می‌دهد، نظر به وجه غالب، در حقیقت «تمدن ایرانی» است، چون مردان بزرگ دولت و مدنیت اسلامی، ایرانی بوده‌اند. (الحضاره ص ۴۴/۹۴). اهمیت دوره اسلامی در حیات ایران، بر حسب نظرگروهی از متخصصان تاریخ ایران ماقبل اسلامی، فقط انحطاط تدریجی تمدن قدیم است؛ لیکن نظری دیگر قائل است که ایرانیان همواره پس از دوره‌های فشار و تضییق قد علم کرده‌اند، ذات ملی خود را نجات داده‌اند، قسمت عظیمی از روح خود را در فاتحان - یعنی - یونانی‌ها و عرب‌ها و ترک‌ها و مغول‌ها دمیده‌اند؛ و بعد از دوره‌های خرابی موجبات مدنیت جدیدی برای خود فراهم کرده‌اند، حتی استقلال سیاسی خود را پس از فواصل متمادی دوباره به دست آورده‌اند. (تذکره، ص ۳۳/۴۰). ولی در بیان علل ترقی ایران دوره اسلامی، نباید

عوامل غیروزینی مثل نفوذ مذهبی یا آمیزش نژادی را دخیل دانست. (تذکره، ص ۳۷). در خصوص مذهب می‌توان گفت که هم از بدایت امر «شیعه‌گری» و «ایرانی گری» به هم نزدیک شدند، چندان که شیعه‌گری را هم از ابتدا شکل ایرانی «مذهب» دانسته‌اند؛ نیز اعتقاد شیعه و شعوبیت را غالباً بازگرد به گذشته می‌دانند. (همان، ص ۴۱ / Iran, P.47) به علاوه، اصلاً تشیع از زمان قدیم مذهب توده‌های ملت گردید، در تحت لوای تشیع نهضت‌های ملی متعددی در ایران به وقوع پیوست، و سرانجام به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام شد. (تذکره، ص ۴۲). البته اشرف ایرانی با ملت در حصول به غایت خویش (براندازی خلافت اموی) به طور موقت اتفاق کردند، اگرچه با فروپاشی دولت ساسانی، نظام کلان زمین‌داری هم از میان رفت؛ ولی خلاف میان شیعه و سنتی در حقیقت کشمکشی بود، که مسئله «زمین» زیر آن پنهان بود. به طور کلی شیعه‌گری محل مناسبی برای بالندگی در ایران زمین یافت، منتها تحالف مذهبی هم در آنجا نیرومندتر از ملی‌گرایی بود. (الحضاره، ص ۹۶ و ۹۷). بارتولد به طور مکرر در تحقیقات خویش تصریح کرده است که مذهب شیعه بیشتر در محیط روستا انتشار یافته؛ معتقدات مذهبی در نهضت‌های خلقی ایران و آسیای میانه هم پوشش ظاهری بوده؛ و منشأ قیام‌های روستایی هم سلب مالکیت اراضی جماعات توسط توانگران یاد شده است، فلذا نهضت شیعه براثر پایمال شدن منافع روستاییان پدید آمده است. (ترکستان نامه، ص ۱۷). دانشمندان اروپایی نهضت ملی ایرانیان را در دوران اسلامی، یکی از نتایج ظهور دولت‌های مستقل از (خلافت) بغداد در ایران می‌دانند. (الحضاره، ص ۹۵) و آنگاه که انحطاط

خلافت آغاز شد، سلاله‌های ایرانی تبار ظهر کردند؛ بویان در صدد احیای «شاهنشاهی» ایران برآمدند. (تذکره، ص ۳۸ و ۳۹).

آنگاه وجود ممیزه نظام حکومتی در عهد طاهریان و صفاریان و سامانیان (سده‌های نهم و دهم میلادی) در پرتو کشمکش‌های بین اقوام مختلف طبقه «زمینداران» نمایان می‌شود، و نیز منازعات آنها با اشرافیت «زمین‌دار» محلی (دهقانان) که بر تملک اراضی زراعی با گرایش آشکار به خرده اقطاعی تمرکز یافته است؛ از طرفی «اشرافیت» دولتمردان مرتبط با مالکیت اراضی حکومی و دستگاه اداری که متکی بر سیاست تمرکزگرایی سامانیان می‌بود. (ترکستان، ع ۳۹). طاهریان و سامانیان پایگاه اشرافی داشتند با مقاصدی یگانه، اینان با دهقانان ممکن دربارزه با صفاریان - که خاستگاه مردمی داشتند - هم‌عنان بودند؛ سامانیان یک سازمان دولتی پیچیده پدید آورده‌اند، هم آنان با دیلمیان که ظاهراً به توده‌های مردم متکی بودند نیز اختلاف داشتند. ایشان نتوانستند در قبال دشمنان و یا برای پیشگیری از سقوط خویش، نهضت خلقی و شیعی ایرانیان را سامان دهند. اما دیلمیان (آل بویه) بیش از آنها در اراضی تمایلات ملی کوشان بودند. ایرانیان غایت مقصود دولتمرداری را در این می‌دانستند که پادشاه پیش از هرچیز «کدخدای» خوبی برای کشور خویش باشد، پیوسته در اندیشه عمران ظاهری باشد، و به حفر نهرها و احداث قنوات و ساختن پل‌ها و آبادی روستاهای و ترقی زراعت و بنای استحکامات و ایجاد شهرهای تازه با بناهای بلند و زیبا، نیز به بنای روابط‌ها در راه‌ها و جز اینها پردازد. (ترکستان‌نامه، ص ۴۶۳، ۴۸۶، ۵۶۹-۴۸۸). دیلمیان آل بویه (سده دهم) احیاء شاهنشاهی ساسانی

را آشکارا وجهه همت خود قرار دادند، هم آنان در بغداد به سلطه خلیفه پایان بخشیدند. (الحضاره، ص ۱۰۳). به طور کلی عوامل مختلفی مانند دشمنانگی با عرب‌ها و سینیان، ملی‌گرایی ایرانی و شیعه‌دستی مردم، همهٔ ملت و سران برخاسته از طبقات قومی را در سپهری یگانه گرد هم می‌آورد. (همان، ص ۹۸). در عصر طلایی تمدن اسلامی یا دورهٔ بولیان (سدهٔ ۴ و ۵) امیران دیلمی بر شهرهای کهن ایرانی حکومت‌های مستقل بنیاد کردند، دربار هریک از ایشان خود فرهنگستان دانش و ادب بود؛ زندگی فرهنگی (اسلامی) از مراکز قدیمی بغداد و بصره به شهرهای ایران (ری و اصفهان و همدان و شیراز و ...) انتقال یافت ... (همان ص ۱۰۳-۱۰۴).

در همین عصر دیالمه بود که دانشمندان و حکیمان بزرگ و ناماوری مانند ابن سینا و بیرونی برآمدند. بیرونی دریافت که اعتقادات دینی در هرجایی تابع علل یگانه‌ای است. او به تفاوت بین دین خواص و دین عوام در همه‌جا توجه کرد. مطالعهٔ تطبیقی او در ادیان همانا یک همسنجی علمی محض است. به طور کلی تأثیفات بیرونی مقام ممتازی در بین آثار علمی دوران اسلامی دارد. وی همبستگی و حمیت ایرانی خویش را حین شرح تمدن‌های ماقبل اسلامی - که تازیان آنها را ویران کردند - ابراز نموده است. بیرونی در آراء دینی خود شیعی مذهب بود؛ و همچون هر ایرانی فرهیخته با فرهنگ‌گرایش خود را به «مانویت» می‌نمایاند. وی تمایلی به «اتحاد دین و دولت» به تعبیر امروزین نداشت. دین را از سیاست جدا می‌دانست. (همان، ص ۱۰۷-۱۱۱). افزایش فعالیت مانویان در همه‌جا، خصوصاً به شکوفایی فرهنگ ایرانی منجر شد (۱۰۰).

شاہنامه فردوسی هم که گنج فرهنگی ملت ایران است، در خراسان پدید آمد که پایگاه برجسته‌ای در ادب جهانی دارد. البته علمای دین ستودن پهلوانان مجوسی (شاہنامه) را خوش نداشتند، ولی قادر نبودند که اشتها ر و منزلت آنها را از میان ببرند. (همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۶). زمانی که ادبیات ایران (اسلامی) پدید آمد، تنها خود ایرانیان از آن بهره‌مند نشدند. اگر زبان عربی برای عالم اسلام همان اهمیت را داشت که زبان لاتینی در اروپا، پس اهمیت زبان فارسی را می‌توان با مرتبت زبان فرانسه یا «فرانسه - ایتالی» مقایسه کرد. (تذکره، ص ۴۳). این که علمای اسلامی علوم اثباتی و تجربی را نسبت به گذشته بیش از علوم ادبی و اخلاقی مورد توجه قراردادند؛ چیزی که معارف دوره اسلامی را به معارف معاصر اروپا نزدیک می‌کند، علت و سبب همانا اثر و نفوذ ایران و هند بوده است. ایران بیش از سایر ممالک اسلامی همسان کشوری در نظر اروپاییان جلوه می‌کرد، که تمدن عالی داشت و می‌توانست تا اندازه‌ای با اروپا طرف مقایسه واقع شود. (همان، ص ۴۳-۴۴). همچنین مزایای ادبیات فارسی جدید که از حقایق مسلم است، این عقیده را که دوره اسلامی در تاریخ ایران عصر انحطاط بوده است، مردود می‌سازد. (همان، ص ۳۴). هرچند تاریخ اقتصادی عالم اسلام و خاصه ایران مورد تحقیق و مطالعه نشده، اما این که اروپا در بخش معاملات پولی تحت نفوذ دنیای ایران واقع شده، گواه براین مدعای اصطلاحات بانکداری است که از زبان فارسی اتخاذ گردیده است. (همان، ص ۴۱). ایران در دوره‌ای که یک دولت معظم و شیعه بود (صفوی) هیچ چیز گرانبهایی به عالم اسلام و به تمدن بشری تقدیم نکرد؛ حال آن که هر اندازه «علم» پیشرفت می‌کند، همان قدر

هم مقام خدماتی که ایران در سده‌های میانه به اسلام و تمدن بشری کرده است، رفیع‌تر می‌شود و شرکت مردم ایرانی تبار در تألیف کتب علمی به زبان عربی و نفوذ تمدن «ایران - بغداد» در تمدن اسلام غربی بیش از پیش ارج و بها پیدا می‌کند. (همان، ص ۴۳).

دوره سلجوقیان در ایران عصر کشمکش‌های شدید دینی بود، جنبش اسماعیلیان صرفاً ملی‌گرایانه نبود، بلکه جنبه طبقاتی مهمی هم داشت، بسا پیکارهای زیر پوشش دینی که در حقیقت همان تضاد اجتماعی میان شهر و روستا، میان اشرافیت زمین‌دار و طبقات عامه ساکن شهرها بود. کشمکش‌های میان حنفیان و شافعیان (اهل سنت) غیر از کشمکش‌های میان شیعی و سنتی بود، اکثر روستاییان با شیعه بودند، حنفیان اکثر شهریان بودند؛ ولی شافعیان بر همه حریفان غالب شدند. قلاع اسماعیلیه در عین حال مرکز امور فرهنگی هم بود (با کتابخانه‌ها و رصدگاه‌ها) چنان که دانشمندان بر جسته‌ای مانند نصیرالدین طوسی و رشیدالدین همدانی از میان آنها برآمدند. (الحضاره، ص ۱۱۶ - ۱۱۸). یکی از کشف‌های علمی مهم بارتولد معلوم داشتن این حقیقت است، که طی سده یازدهم میلادی دهقانان - یعنی - بزرگان زمین‌دار قدیمی ایران از میان رفتند؛ دهقانان جای خود را بنناچار به بزرگان لشکری و صحرانشین ترک دادند. پایه اتکای اجتماعی اینان همانا زمین‌داری مشروط لشکریان یا رسم اقطاع بود، که در عهد سامانیان نیز وجود داشت. (ترکستان، ص ۱۴). برادر توسعه اقطاعات لشکری (سلاجقه) اراضی ملکی زمین‌داران بی‌بها شد، ایشان را به کلی از پای درآورد. در زمان هجوم مغول دیگر از دهقانان - همچون قشیری متمايز از ساکنان - یاد نشده است. (ترکستان‌نامه، ص ۱۰۹۱). سران ملی در جنبش‌های سیاسی و فرهنگی آن عصر، دور از عقاید سیاسی ملی‌گرا در پیکار طبقاتی، رفته رفته پس از تجزیه امپراتوری سلجوقی، به ایجاد دولتی ایرانی گرایش پیدا کردند. (الحضاره، ص ۱۱۸). قدرت سیاسی خوارزمشاهیان

موهوم بود، تضادهای داخلی آن دولت خود از علل و اسباب انقراض آن می‌بود؛ چندان که متصرفات ایشان به سرعت و سهولت مسخر مغولان گردید. (ترکستان، ص ۱۵). شیوه حکومت محمد خوارزمشاه چنان بود که در عین حال صنف لشکری و روحانیان و عامه مردم را علیه وی برانگیخت؛ وی از اهمیت دستگاه اداری کشور کاست، در مبارزه علیه دشمنان خارجی قادر نبود بر هیچ یک از عناصر دستگاه دولت یا طبقه‌ای از مردم کشور تکیه کند. (ترکستان نامه، ص ۱۰۹۲).

نگره شگفت‌انگیز بارتولد درباره تاریخ ایران عهد مغول، این است که اگر ملت ایران در دوره‌ای از تاریخ کشور خود، در صف اول فرهنگ و تمدن جهان قرارگرفته باشد، همانا که آن دوره مغولان بوده است، هرچند که اکثر دانشمندان بر این نگره‌اند که مغولان جز تخریب تمدن در ایران کاری نکردند. (الحضاره، ص ۱۲۸). در سده هفتم (ه.ق) دانشمندان نجوم از چین به ایران آمدند، لیکن خدمات منجمان ایرانی در چین بس بزرگتر بود؛ علم هیئت در آنجا تحت تاثیر ایرانیان به کمال رسید. همچنین کتاب‌های هیئت فارسی که در بیزانس (روم) به یونانی ترجمه شد، تأثیر زیادی بر دانش نجوم اروپا ییان نهاد. (همانجا). در رشته تاریخ‌نگاری همین اشاره کافی است که نخستین تاریخ جهانی (جامع التواریخ) به خامه خواجه رسیدالدین همدانی وزیر دانشمند ایلخانان به فارسی تألیف شد. (همان، ص ۱۲۹). عامل مهم ترقی اقتصادی این دوران (درماوراءالنهر و خراسان) عبارت بود از تکوین نوع جدیدی از شهرها (که می‌توان آنها را شهرهای دوره اعتلای فئودالیسم دانست) و مرکز شهری تدریجاً از کهندزهای اشرافی قدیم به حومه‌ها انتقال یافت، که بخش سرای بازارگانان و پیشه‌وران بود. (ترکستان، ص ۱۴). تجارت با مشرق زمین کلاً در دست ایرانیان بود. مسلمانان ایران بزرگ‌ترین نمایندگان تجارت و تمدن بودند از برای ترکان و مغول، چنان که کلمات «سرت، سارت (sart) و سارتاق» که ترکان به معنای «تاجر» گرفته‌اند، بعد‌ها مغولان آن را بر

قوم آرمندۀ ایرانی اطلاق نمودند. (الحضاره، ۱۲۱). تأثیر ایران در عرصه‌های علم و فن و ادب نه تنها محدود به سرزمین‌های وابسته بدان نبوده، بل همانا پیوندهای استواری از دیرباز با کرانه‌های رود «ولگا» و «آموردرا» داشته است. هم بدین سبب گرویدن «بلغار»‌ها به دین اسلام توجیه می‌گردد. (همان، ص ۱۳۰). تأثیر ادب فارسی در ترکان بیش از آن است که با اشارتی به وصف آید. بارتولد با طرح مسئله «ترکان» که بعدها ساکن همان دشت‌های سابق ایرانی‌ها شدند (آریاییان) بدین نگره فرارس شده است که ترکمانان (به طور اخص قبایل «غز») همان «سکا» (اسکیت)‌های دشت‌های اوراسی بوده‌اند. (تذکره، ص ۱۵). شکی نیست که قبل از اسلام نفوذ تمدن ایرانیان آسیای میانه در ملل شرقی، مخصوصاً در ترکان و بعدها توسط ایشان در مغولان آغاز شده بود؛ در این که الفبای ترک‌های اویغوری اصلاً «سعده» بوده، جای تردید وجود ندارد. اساساً درباره نفوذ تمدن ایرانیان آسیای میانه در چین تأییف مخصوص پدید آمده است. (همان، ص ۱۹). مکتب‌های هنری و علمی «سمرقند» و «هرات» در عهد تیموریان، باز به وجود ایرانیان فارسی‌زبان شکوفا شد و آوازه یافت. تأثیر تمدن ایرانی محدود به ممالک تیموری در ماوراء‌النهر و ترکستان نبوده است، بلکه همسایگان شرقی آنها نیز بدان تأثر و تقليد یافته‌اند. دامنه نفوذ ادب فارسی هم فراتر از آن رفته، از آسیای صغیر تا چین و هند و ماچین را تحت تأثیر داشته است. (الحضاره، ص ۱۳۸ - ۱۴۳). پیتر دلاواله (۱۵۸۶-۱۶۵۲م) سیاح مشهور ایتالیایی که در سده ۱۱ق / ۱۷م سراسر آسیای پیشین و هندوستان را گردیده، برای ایران (عهد صفوی) مزیت و تفوقی در مقابل ترکیه (عثمانی) قائل است؛ چون در نظر او ترکیه عثمانی بیشتر به یک کشور وحشیان و بربرها شباهت دارد، اما در باره ایران می‌گوید که در هیچ مرحله‌ای از اروپا عقب نمانده است. (شرق‌شناسی، ص ۱۳۴).

مینورسکی گوید که از جمله نتایج مساعی علامه بارتولد در شناخت هویت اقوام شرق این بود که وقتی پس از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) یک دوره ملی‌گرایی در میان خلق‌های آسیای میانه پدید آمد، مشتاقانه اصل «ما خودمان» را در تمام مسائل و حتی اصلاح الفبا تحقق بخشدند. اجتهاد وی پیوسته معتبر بود. با آن که در سه زبان اسلامی (عربی، فارسی، ترکی) تبحر تام داشت، چندان که متون آنها را طبع کرد و ویراست، هرگز چونان یک «فقیه‌اللغة شرقی» نبود که در تاریخ بفرد، بل همانا یک «مورخ» مجهز به السنّه شرقی بود. هیچ چیز «دست دوم» در بارتولد وجود نداشت. همه چیز او اصیل و مبتنی بر اصل بود. یک مورخ حقیقی که از میان اسناد خویش برآمد. هر کشف جدید جغرافیایی و هر کاوش نوین باستان‌شناسی را به مثابه منبع تازه مطمح نظر می‌ساخت. او تمام موثرات عوامل اقتصادی، طریق تجاری، هنرها و دیگر عناصری را که اهمیت کلی داشت، در نظر می‌گرفت. باید ذانست که نوشه‌های بارتولد، آسان‌خوان نیست؛ و کمتر ترجمه‌پذیر است. مترجم آثار وی باید سختکوش باشد، تا بتواند ساختار پیچیده دشوار نوشه‌های موجز و منجز او را به عبارات آسان‌فهم برگرداند، به نحوی که مقصود نویسنده را بدون تغییری در معنا برساند. (*Four Studies*, I, pp.X,XI, XIV). سبب آن است که بارتولد، چنان که خود در توجیه «نشر علمی» دشوار ابو ریحان بیرونی و هم به نقل از او گوید: «برای اهل علم می‌نویسد، نه برای عوام مردمان»؛ و هم این که مقتضای طبیعت اندیشه پیچیده علمی چنان نوشتاری است که دشوار می‌نماید.

[همدان / فروردین ماه ۱۳۷۷]